مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

دورهٔ هفتم، سال اول، شمارهٔ ۱، چهارشنبه ۲۳ اسفند ۱۳۵۷

تک‌شماره ۱۰ ریال

شانزدهمین پلنوم کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

اطلاعیهٔ دبیرخانهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

صفحات ۳ تا ۷

چاپ دوم



سرمقاله

سلام بر انقلاب

مردم دورهٔ جدید خود را در شرایط آزاد آغاز می‌کند و پابه‌پای توده‌های میلیونی از بند رستهٔ ایران که زنجیرهای استبداد و استعمار را گسسته‌اند، زنجیرها را بشکند تا آشکارا به‌عرصهٔ جوشان نبرد پای نهد.

از انتشار نخستین شماره‌های «مردم» ۳۷ سال می‌گذرد. در آن‌زمان، در شرایط بسیار دشوار نبرد ضد فاشیستی، «مردم» زبان مبارزین ضد فاشیست ایران بود. خدماتی که «مردم» در این عرصه انجام داد بی‌نهایت بزرگ است. رژیم اختناق، دروغ و تزویر رضاخانی با کمک تبلیغات گستردهٔ هیتلری طی سال‌ها و سال‌ها افکار تودهٔ مردم ایران را از واقعیت فاشیسم منحرف کرده و در برخی از قشرهای جوانان روشنفکر اندیشه‌های زهرآلود فاشیستی را رسوخ داده بود. زمانی‌که نخستین شماره‌های مردم ضد فاشیست منتشر شد، ارتش جنایت‌کار هیتلری تقریباً تمام اروپا و بخش بزرگی از خاک شوروی را زیر چکمه‌های خود می‌کوبید و موفقیت‌های زودگذر نظامی خود را پشتوانهٔ تبلیغات زهرآگین فاشیستی قرار می‌داد. اما «مردم» به‌اتکای حقانیت خویش و با اعتماد به‌شم سالم تودهٔ مردم ایران مردانه پابه‌میدان گذاشت. پرده‌های دروغ، تزویر و خشونت را درید و واقعیت فاشیسم را برملاکرد.

در روزهای دشوار پس از شکست نهضت‌های ملی و دموکراتیک در آذربایجان و کردستان «نامهٔ مردم» ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران شد و وظیفهٔ بسیاردشوار سیاسی ــ سازمانی‌را به‌عهده گرفت. «مردم»

بقیه در صفحهٔ ۷

جبههٔ اصلی نبرد، جبههٔ ضدامپریالیستی است

انقلاب ایران انقلاب بزرگی است. کم‌تر انقلابی را می‌شناسیم که توده‌های مردم با چنین وسعتی در آن شرکت کرده باشند و انقلاب این چنین گسترده و فراگیر باشد. در بسیاری از روزهای پرجوش وتلاش ماه‌های اخیر انقلاب تعداد تظاهرکنندگان از ۱۵ میلیون نفر می‌گذشت. یعنی تقریباً همهٔ مردم شهرها و بسیاری از روستاها در روز واحد به‌کوچه‌ها می‌ــ ریختند و زیر شعارهای واحد با سینهٔ باز جلو گلوله می‌رفتند.

آنچه چنین عظمتی به‌جنبش انقلابی ایران داد وظایف مبرمی بود که در برابر جنبش قرار داشت.

این وظایف عبارت بود از سرنگونی رژیم منحط پهلوی و قطع ریشه‌های ظلم و استبداد، طرد کامل نفوذ امپریالیسم که پایگاه اصلی رژیم شاه و عامل غارت ثروت ملی و انحطاط اجتماعی و فرهنگی و اسارت سیاسی کشورما بود. توده‌های میلیونی مردم به‌این دلیل فداکارانه جلو تانک و مسلسل می‌رفتند، که از وضع موجود در رژیم سابق و سیاست خارجی و داخلی آن به‌جان آمده و خواستار تغییرات اساسی بودند.

بقیه در صفحهٔ ۷

نفت ایران باید به طور کامل ملی شود

تلاش امپریالیستی برای غارت نفت ایران پایهٔ اصلی کودتای خائنانهٔ ۲۸ مرداد و کنسرسیوم بین‌المللی نفت گردانندهٔ اصلی این کودتاست. شرکت های امپریالیستی نفت که عضو این کنسرسیوم‌اند ــ بویژه انحصارات عضو کارتل بین‌المللی نفت ــ نه‌تنها در غارت منابع ثروت‌نفت ایران نقش اساسی را داشتندبلکه در سیاست داخلی و خارجی‌رژیم کودتائی محمدرضا پهلوی و در همهٔ جنایات باور نکردنی این رژیم مسئولیت مستقیم دارند. رژیم کودتائی به دست این انحصارات و برای تأمین منافع آنان بر سر کار آمد. سازمان های جاسوسی و توطئه‌گر امپریالیستی که نقشهٔ کودتا را طرح و اجرا کردند مباشر این انحصارات‌اند. رضا خان دست پرورده و خادم شرکت سابق انگلیسی نفت بود و دیکتاتوری محمدرضا پهلوی مخلوق و خادم کنسرسیوم.

انقلاب ایران پیروز نخواهد شد اگر این حقیقت با تمام‌وسعت وعمق خویش برملا نشده وهمهٔ ریشه های نفوذ انحصارات امپریالیستی نفت از میهن ما کنده نشود.

خوشبختانه دولت‌موقت انقلابی در میان بسیاری از انتصاب‌هائی که به‌حق مورد انتقاد است در مورد شرکت ملی نفت ایران درایت نشان داده و یک‌شخصیت سرشناس ملی نظیر آقای نزیه را به‌ریاست این شرکت منصوب کرده است. این انتصاب امید و انتظار برمی‌انگیزد.

آقای نزیه در چندین اظهار نظر رسمی تأکید کرده است‌که کنسرسیوم را در معاملات فروش نفت کنار خواهد گذاشت ونفت ایران را مستقیماً خواهد فروخت.

به این نظر نمی‌توان ایرادی داشت. ولی به‌نظر ما دست کم گرفتن مناسبات ایران وکنسرسیوم و عدم توجه به‌اهمیت قرارداد های خائنانه‌ای‌که در ۱۹۵۴ و سپس ۱۹۷۱ با کنسرسیوم بین‌ــ المللی نفت منعقد شده می‌تواند دشواری‌های فراوانی به‌وجود آورد. این قراردادها قراردادهای امتیازی ــ استعماری هستند که بر مبنای امتیازنامهٔ دارسی و با

بقیه در صفحهٔ ۷

طلوع دوباره

حاشا ندارد و تماشا دارد
با چشم‌های باز ببینید
با هر دو دیده ببینید
با گردن کشیده ببینید
خورشید را که برمی‌آید
از سیر و از سفر می‌آید.

آن شبچراغ ماست که در شب
ــ تمام شب ــ
پنهان بود
پنهان ز چشم دزدکسان بود
آری نهان و نهان و نهفته‌تر
اینک برآمدست عیان
شسته رفته‌تر.

می‌آید
می‌آید
آن تک‌سوار نور
پیروز و پرغرور
از سینهٔ شکافتهٔ شب
با پرچمی به‌دوش
از سرخی شفق،
با مژده‌ای به‌لب.

با او دوباره پنجره‌ها باز می‌شود
با او دوباره کار و سرود و امید و عشق
آغاز می‌شود
با او دوباره روستائی برپا
با او دوباره دانه شکوفا
با او دوباره کارگران یک‌صف و صدا
با او دوباره آهن
خم می‌خورد به‌کار
با او دوباره روی جهان پاک و سازگار.

بیدارشو زخواب
بیدار شو، ز راه رسیده‌ست آفتاب
گل آمد و بهار، براهش نماز کن
معشوقه می‌رسد
آغوش باز کن!

فرهاد ره‌آور
اسفند، ۱۳۵۷

در مراسم ۲۹ اسفند شرکت کنیم

حزب تودهٔ ایران با شعار اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک ایران و با تأکید بر ضرورت تشدید و گسترش مبارزهٔ ضد امپریالیستی و دموکراتیک در این مراسم شرکت می‌کند.

۲۹ اسفند روز ملی شدن منابع نفت از طرف «جبههٔ ملی ایران» به‌عنوان روزمبارزه با امپریالیسم اعلام شده و بدین مناسبت مراسمی در میدان بهارستان تشکیل خواهد شد.

تسلیت

در روزهائی‌که نخستین شمارهٔ دورهٔ جدید مردم برای چاپ حاضر می‌شد خبر درگذشت همسر «آیت‌اله طالقانی» مجاهد استوار نهضت انقلابی ایران منتشر شد. ما این سوگ بزرگ را به‌حضور ایشان تسلیت می‌گوئیم.

سفری در گردباد

ایران در سالی که گذشت

سال شکوفه کردن خون شهدا، سال سقوط بت و واژگونی نظام چند هزار سالهٔ شاهی، سال قیام ورنج و رزم و حماسه، سال ۱۳۵۷ در حالی‌آخرین روزهای پرماجرای خود را می‌گذراند که انقلاب ملی و دموکراتیك مردم ایران به‌دنبال یك پیروزی بزرگ به اوج بغرنج و حساسی رسیده است.

نخستین جلوه‌های مشخص انقلاب، در اوج‌گیری بحران و اعتصاب در محیط‌های کار و کارگری و دانشگاهی، در اجتماع ۱۲ هزار نفری شبهای شعر در انجمن فرهنگی گوته که به‌نمایشات سیاسی و مهاجم در شرایط سیاه‌ترین اختناق پلیسی بدل شد، در تحصن شبانهٔ دانشجویان و خانواده‌های آن‌ها در دانشگاه صنعتی، در راه‌پیمائی و تظاهرات خشمگین خیابانی دانشجویان و مردم که با یورش سبعانهٔ گرازهای رژیم درهم شکسته شد و روزها و روزها در مناطق مختلف تهران دوباره چون سیلاب‌های ناگهانی بهاره به‌جریان افتاد، ظاهر شد و در قیام خونین و مذهبی قم و سپس طغیان ۱۰۰ هزار نفری تبریز حریق‌آسا زبانه‌کشید.

پیرامون این انقلاب بزرگ باید کتاب‌ها نوشت و آن را از جوانب گوناگون بررسی کرد. بدون‌تردید در آینده‌ای نه‌چندان دور این کتاب‌ها نوشته خواهد شد. آنچه در زیر می‌آید گزارش‌گونه‌ای است از سیر حوادث، سفری است در گردباد.

فروردین: اعتصاب غذا در زندان‌های سیاسی

عید نوروز در شرایطی فرا رسید که صدها زندانی سیاسی به‌عنوان اعتراض به‌شرایط ناهنجار زندان ونیز شرکت در مبارزات خونین مردم ایران علیه استبداد و امپریالیسم دست به‌اعتصاب غذا زدند. این اعتصاب غذا که بیشتر از یکماه به‌طول انجامید نخست در زندان‌های قصر و اوین آغاز شد و آنگاه به‌دیگر شهرها سرایت کرد. با پایمردی و یکپارچگی این نبرد اعتصابی و تظاهرات افشاگر و پیاپی خانواده‌های زندانیان سیاسی و فشار مراجع وکانون‌های دموکرات جهان اکثریت نزدیك به‌اتفاق خواست‌های مبارزان زندانی پذیرفته شد و یکی از طولانی‌ترین اعتصاب غذاهای سیاسی با موفقیت پایان گرفت.

در حالی‌که فرزندان خلق در سلول‌هاودخمه‌های استبداد، درگیر نبرد مرگ و زندگی بودند، چهلم شهدای تبریز در شهرهای ایران در معرض تاخت و تاز قزاقان شاه و در زیر باران گلوله برگزار شد و ده‌ها نفر در ۳۰ شهر، از جمله تهران، اصفهان، بابل، کاشان، قم به‌شهادت رسیدند.

حزب توده ایران در تفسیر این نبرد اوج‌گیرنده اعلام کرد که «موازنه قوا به‌نفع نیروهای ملی و دموکراتیك و به‌زیان دیکتاتوری وامپریالیسم به‌شدت به‌هم خورده و رژیم به‌رغم همه هجوم‌ها و شرارت‌های خود لحظه به‌لحظه به‌سقوط گریزناپذیر خود نزدیك‌تر می‌شود.»

اردیبهشت: تظاهرات خونین شهرها و اعتصابات کارگری

اوج‌گیری نبرد اعتصابی، تظاهرات در شهرها وتعطیل دانشگاه‌ها، بازارها و مغازه‌ها، ورود روزافزون‌ارتش به‌خیابان‌ها، خط سرخ روندهٔ انقلاب و بحران روز افزون و چاره‌ناپذیر رژیم را ترسیم می‌کرد. در نبرد تظاهراتی مردم که اینك علاوه بر استبداد سیاه شاه، تکیه‌گاه آن یعنی امپریالیسم و به‌ویژه جهان‌خواران یانکی را نیز نشانه گرفته بود ۵۰ نفر در قم، ۱۵ نفر در دانشگاه آذرآبادگان (تبریز) ۵نفر درکازرون به‌شهادت رسیدند، در تلاطم‌ها و رزم‌های اعتراضی و اعتصابی و تظاهراتی شیراز، مشهد، اصفهان، تهران، کاشان، کرمان، بهبهان، قزوین، کرج، ساری، بابل، یزد، کرمانشاه، اهواز، ده‌ها نفر شهید صدها نفر مجروح، و صدها نفر بازداشت شدند. در خیابان‌های قم مردم با خون شهدا بردیوارها نوشتند:

یا مرگ یا آزادی

اعتصابات کارگری و غیرکارگری که از آغاز سال‌درتاسیسات بوتان، کارخانهٔسیتروئن، ایران طایر، صندوق تامین اجتماعی، سازمان آب تهران، دانشسرای تربیت معلم زاهدان سربرداشته بود، با نبرد اعتصابی، کارگران‌ماشین‌سازی تبریز، گروه‌هائی از کارگران نفت آبادان، کارخانه گونی‌بافی رشت، کارخانه پلاستیك‌سازی ایران یاسا و در روزهای بعدکارگران آجرپز مرند، کارکنان شرکت توانیر، کارکنان برق تهران و ده‌ها کارخانه و موسسهٔ دیگر گسترده‌تر و عمیق‌تر شد. صدای گام‌های موزون طبقه کارگر به‌وضوح در فضای سیاسی ایران پیچید.

خردادماه: هجوم به کوی دانشگاه و کوه‌ها

با هجوم خونین و بربرمنشانه گرازهای شاه به‌خوابگاه دانشجویان (در کوی دانشگاه) چهار دختر و پسر دانشجو شهید، صدها نفر به‌شدت مجروح و معدوم و معیوب و گروه کثیری از دانشجویان بازداشت شدند. این حمله درپاسخ تظاهرات اعتراضی‌دانشجویان برای اخراج گاردهای شهربانی از محوطه کوی دانشگاه انجام گرفت. و به‌دنبال آن خوابگاه‌های دانشجوئی تعطیل شد.

در همین روزها حمله‌وسیع‌کماندوها درکوه‌های اطراف تهران به‌کوهنوردان و دانشجویان آغاز شد. رژیم که در برابر گسترش خروشان نهضت جزافزودن به‌شدت عمل و قساوت راهی نمی‌شناخت، به‌دامنه خونریزی در شهرها افزود. عکس‌العمل مردم به‌این لجاگسیختگی، تعطیل وسیع بازارها، مغازه‌ها و اکثر موسسات در روز ۱۵ خرداد بود...

تیرماه: اولین نشانه‌های بحران در ارتش

پاسداران سکوت و چماق و شکنجه و اعدام در روزهای ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ تیرماه بار دیگر تظاهرات آرام هزاران آزادی‌خواه را در تهران، مشهد، شیراز، جهرم، آبادان، قم، و تبریز بخاك و خون کشیدند. مشهد بیش از ۴۰ نفر در شیراز بیش از ۲۰ نفر و در جهرم ۵ نفر و در دیگر شهرها ده‌ها نفر براثر اصابت گلوله «پاسداران تمدن بزرگ آریامهری» به‌شهادت رسیدند.

نخستین نشانه‌های تعمیق بحران در اصلی‌ترین پایگاه و دژ رژیم، به‌صورت اعلامیهٔ افشاگر مبارزان درون ارتش، به‌طور وسیعی منتشر شد. افسران، درجه داران‌وسربازان میهن‌پرست ضمن حمله شدید به‌اختناق آریامهری، حضور ده‌ها هزار کارشناس و مستشار امریکائی را در راس ارتش به‌مثابه اشغال خزنده و آرام ایران توسط امپریالیسم، افشا کردند. اعتصابات صنفی کارگران بطور روزافزونی‌باخواستها ومطالبات سیاسی درآمیخت...

مردادماه: فاجعه سینما رکس آبادان

در شیراز در روز ۱۹ مرداد در جنگ مشت‌های خالی با مسلسل‌ها ۷۵ نفر کشته و صدها نفر به‌شدت مجروح شدند. در اصفهان طغیان همگانی مردم با دیواری از آتش و گلوله روبرو شد و بیش از ۲۰۰ نفر با شعار آزادی بر لب به‌هلاکت رسیدند. بدنبال این حمام خون، حکومت نظامی در اصفهان برقرارشد.

صدها نفر در خرم‌آباد، شهسوار، بهبهان، داراب، قم، مشهد، کرج، قزوین، کرمان، اهواز، بابل و تهران به‌خون تپیدند. تظاهرات به‌شهرهای کوچك و حتی روستاها کشید ـ رژیم متوحش و لرزان برای ایجاد وقفه در مبارزه اوج‌گیر مردم و متهم کردن مبارزان، دست به‌جنایت مدهشی زد و با به‌آتش‌کشیدن سینما رکس آبادان ۸۵۰ تماشاگر را زنده‌زنده سوزاند.

رایشتاك شاه برخلاف انتظار او، به‌آوار مهیبی تبدیل شد که بر سر رژیم جنایت‌پیشه‌اش فرو ریخت. این جنایت عمق تباهی رژیم و خصلت ضد مردمی آن را با عریانی تمام به‌نمایش گذاشت.

شهریور: بزرگترین راهپیمائی‌های تاریخ

نبرد پیگیر و خستگی‌ناپذیر خلق ارکان رژیم را به‌لرزه درآورد. شاه دولت آموزگار را قربانی کرد تا مگر بنیان سلطنت استبدادی وابسته را نجات بخشد. شریف‌امامی زیر پرچم «دولت آشتی ملی» به‌میدان آمد اما جز تشدید بحران کاری از پیش نبرد.

بغضی که در پی جنایت سینمارکس آبادان در گلوی ایران سنگینی می‌کرد، در راهپیمائی خروشان روز عید فطر (۱۳ شهریور) ترکید. در این روز با پیوستن گروه‌های عظیمی از زن و مرد، از قشرها و گروه‌ها و طبقات مختلف به‌جمعیتی که‌برای‌برگزاری نماز عید فطر گرد آمده بودند، سیلی در خیابان‌های تهران و اکثر شهرهای کشور به‌راه افتاد که از نظر حجم تا آن‌روز در تاریخ ایران سابقه نداشت. تعداد جمعیت تظاهر کننده را بیش از سه‌میلیون نفر تخمین زدند. شعارهای سوزان علیه رژیم دیکتاتوری و به‌طرفداری از آیت‌الله خمینی از میلیون‌ها حنجره در فضای ایران پیچید. در تهران، در مسیر راه‌پیمائی، بسیاری از نظامیان به‌مردم پیوستند. در میدان ۲۴ اسفند یك سروان ارتشی ستاره‌های پاگون خود راکند و نثار جمعیت کرد. در خیابان کورش عده‌ای از افسران و سربازان در حالی‌که گریه می‌کردند، اسلحه خود را به‌درون اتومبیل‌های ارتشی پرتاب کردند، تا مردم را در آغوش بگیرند.

رژیم که از عمق و دامنه بسیار گسترده و جنبه‌های افشاگر و تهییج کننده این تظاهرات غافلگیرانه به‌وحشت افتاده بود، در صدد برآمد تا از تکرار آن که قرار بود روز پنجشنبه ۱۶ شهریور برگزار شود، جلوگیری کند. دولت شاه با این تلاش مجبور شد ژست متظاهرانه دموکرات‌منشی و شعار آزاد سازی خود را که آن‌همه به‌آن می‌بالید، خراب کند و با انتشار شتابزده یك اعلامیه تهدیدآمیز، تظاهرات مردم را ممنوع سازد. اما علی‌رغم دندان‌کروچه‌ها و چنگ و دندان نشان دادن‌های دولت و نظامیان و حتی عقب‌نشینی پاره‌ای از رهبران ملی و مذهبی، توده‌ها بپاخاسته به‌ابتکار خود تظاهرات و راه‌پیمائی خیره‌کننده‌ای را در محاصره تفنگ‌ها و مسلسل‌ها و در پرده‌های گاز اشك‌آور با پیروزی اعجاب‌انگیزی به‌انجام رساندند. در روز ۱۶ شهریور تنها در تهران بیش از یك میلیون نفر با پرخاشجو‌ترین شعارها به‌شاه، رژیم اختناقی او، و امپریالیسم حامی‌اش تاختند. در خروش خلقی ۱۶ شهریور ارتش و مردم نیم گام دیگر به‌سوی هم برداشتند، میخك‌های سرخ مردم از درون لوله مسلسل‌ها شکفت. مردم به‌رغم آرا و عقاید ومسلك‌های گونه‌گون و متفاوت، بیشتر به‌هم گره‌خوردند و نیروی سهمناك و تعیین‌کننده خود را در اتحاد و آگاهی کشف کردند. با این راه‌پیمائی که خود نوعی رفراندم ملی بود، رژیم منزوی‌تر و بی‌پایگاه‌تر شد.

پس از تظاهرات هیجان‌انگیز ۱۶شهریور دو راه بیشتر برای شاه باقی نماند:

۱. کناره‌گیری از سلطنت زیرفشار خردکننده توده‌ها.

۲. کودتای نظامی، یورش به‌مردم و به‌خون کشیدن آن‌هاوبازگشت به‌شیوه‌های منسوخ وورشکسته حکومتی سابق.

شاه راه دوم را انتخاب کرد. در سحرگاه ۱۷ شهریور ارتشبد غلامعلی اویسی، داروغه کمربسته‌شاه در تهران و ۱۲ ژنرال دیگر در شهرهای بزرگ کشور اعلام حکومت نظامی کردند. و ساعتی بعد اجتماع مسالمت‌آمیز مردم در میدان ژاله (که به‌حق میدان شهدا نامیده شد) خیابان نظام‌آباد، شوش و ده‌ها نقطه دیگر با سبعانه‌ترین شیوه به‌خون و آتش کشیده شد. آمار شهدای جمعه خونین ۱۷ شهریور تهران حداقل ۳ هزار نفر بود.

۱۷ شهریور نقطهٔ عطف مبارزات انقلابی مردم علیه دار و دسته حاکم شاه بود. آخرین رشته‌ها پاره شد و دو نیروی کاملا بیگانه با هم، نبرد مدهش مرگ و زندگی را آغاز کردند.

در حالی‌که حکومت نظامی با کشت و کشتار و بگیر و ببند، شروع به‌فشردن گلوی جنبش کرد، حزب تودهٔ ایران مبتکرانه شعاراعتصاب‌عمومی‌سراسری را برای درهم شکستن کودتا و دمیدن نیروی حیاتی به‌جنبش زخم خورده مردم به‌طور وسیعی آوازداد. این شعار و رهنمود انقلابی بزودی صحت و برندگی قاطع خود را بمثابه عملی‌ترین شیوه مبارزه در شرایط جدید اختناق نظامی به‌ثبوت رساند.

مهرماه: اوج‌گیری نبرد اعتصابی

همانطور که حزب توده ایران به‌عنوان تنها ونخستین سازمان سیاسی در آن لحظات پرتشنج و انتظارآلود، پیش‌بینی کرده بود، امواج اعتصابات عمومی فلج کننده از کارخانه‌ها، دانشگاه‌ها، مدارس، ادارات دولتی و غیردولتی و بازار و خیابان‌ها سربرداشت و بزودی چون زلزله به‌جان کودتاگران افتاد. اطلاعیه هیئت اجرائیه کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران به‌تاریخ مهرماه، ضمن تشریح هدف‌های حکومت نظامی در شهرهای کشور، و بخون‌کشاندن مردم در روز ۱۷ شهریور به‌اشاره و تایید امپریالیسم امریکا، تاکید کرد:

«هدف شاه و حامیان امپریالیستی او از این اقدام خاتمه‌دادن به‌جنبش خلق است. حساب‌های آن‌ها اینست که به‌اتکای سرسپردگان امپریالیست‌های امریکا و انگلیس و کسانی مانند جعفر شریف امامی وعلیقلی اردلان و تیمساران وابسته‌ای مانند اویسی، قره‌باغی، نصیری، مقدم و امثال آن‌ها، یك نظام شاهنشاهی به‌اصطلاح لیبرال ایجاد کنند که بتواند آنچه را که آنها خبط‌های تاکتیکی رژیم می‌دانند، اصلاح کند و با دادن برخی امتیازات به‌قشرهای ناراضی و ایجاد تفرقه در صفوف مخالفان رژیم، وضع را به‌سود دربار و امپریالیسم تثبیت نماید. ولی باز برخلاف انتظار رژیم و حامیان داخلی و خارجی‌اش، این تاکتیك نیز نمی‌تواند حاصلی به‌بار آورد... جنبش خواست‌های خود را بشکل قاطع‌تری مطرح می‌کند. همه‌چیز حاکی از آنست که جنبش مردم ایران راه اعتلائی خود را در آینده نیز خواهد پیمود و از جهت کیفی، وارد مرحله یك مبارزه عمیق‌تر و شدیدتر خواهد شد.»

درست در روزهائی که ۷۰۰ کارگر اعتصابی پالایشگاه تهران مورد هجوم نیروهای مسلح رژیم قرار گرفتند، و با تهدید مسلسل از محل کار خود بیرون رانده شدند، ۳۰ هزار کارگر نفت ایران در سراسر کشور، اعتصاب یکپارچه و همزمانی را آغاز کردند.

فعال شدن عنصر کارگری در جنبش، بحران عمومی و مرگبار رژیم استبدادی را وارد مرحله کیفیتاً نوین و خطرناکی کرد. بیش از هفت‌هزار کارگر و کارمند شرکت کشت و صنعت کارون(در شوشتر)، کارمندان سازمان آب تهران، کارکنان‌پست و تلگراف ناحیه بی‌سیم، پزشکان بیمارستان‌های دانشگاهی، کارگران کارخانه سیمان تهران، کارگران چیت‌سازی بهشهر، کارگران کارخانه‌های ارج، اعتصاب وسیع کارکنان بانك‌ملی، اعتصاب کارگران فنی، تکنیسین‌ها، مهندسان و کارکنان مخابرات در تهران، اعتصاب ۲ هزار کارمند شرکت بیمه ایران، اعتصاب کارکنان سازمان‌های آب و برق شهرهای بزرگ خوزستان مانند اهواز، آبادان، اندیمشك، دزفول و خرمشهر، اعتصاب کامیون‌های نفتکش کرمانشاهان، ۲۰۰ کارگران شرکت باستر ولر وابسته به‌منابع فولاد اهواز، کارگران سیمان آبیك، کارمندان توان‌بخشی تهران، اعتصابات وسیع معلمان و دانش‌آموزان، اعتصاب گسترده در ادارات دولتی و صدها و صدها اعتصاب بزرگ و کوچك دیگر، بزرگترین نبرد اعتصابی تاریخ ایران را در مقیاس یك ارتش کار یك میلیونی در ۴۰ شهر بزرگ و کوچك گسترد.

ماشین دولتی استبداد روبه فلج شدن نهاد...

آبانماه: تشکیل دولت نظامی

آزادی گروه‌های بزرگی از زندانیان سیاسی و از جمله اعضای سازمان نظامی و کادرهای حزب توده ایران پس از ۲۵ تا ۳۰ سال اسارت، نشان داد که دژهای رژیم استبداد در حال فرو ریختن است. در اینحال ده‌ها هزار کارگر صنایع گاز، ذوب‌آهن اصفهان، هواپیمائی ملی، صنایع پتروشیمی، بندرگاه‌ها، صنایع نساجی به‌سپاه عظیم اعتصاب پیوستند و رزم اعتصابی با تظاهرات خونین و پرجوشش خیابانی در تهران و اکثر شهرها پیوند خورد. نبرد تظاهراتی علی‌رغم حکومت نظامی و با وجود شهدای بی‌شمارهر روز پرتوان تر شد، تا آنجا که شاه آخرین تیر ترکش را رهاکرد و ارتشبد غلامرضا ازهاری را مامور تشکیل کابینه نظامی کرد.

همزمان با روی‌کار آمدن دولت ژنرال‌ها که بخشی از یك توطئه ارتجاعی و امپریالیستی علیه مردم ایران بود، روزنامه‌ها در لابلای اخبار خود از یك نقشه سری برای دخالت نظامی احتمالی امریکا در ایران پرده برداشتند. روزنامه واشنگتن پست ورود ۲ هواپیما حامل عمال سیا را بهایران و تشکیل کمیته‌های ویژه‌ای در کاخ سفید زیر نظر رئیس جمهوری امریکا و در پنتاگون و دیدار مهم و قریب‌الوقوع فرمانده امریکائی نیروهای متحده پیمان نظامی تجاوزکار ناتو از ایران، فاش کرد. در این متن پرتهدید و سوءظن‌برانگیز اخطارلئونید برژنف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی، به‌امپریالیست‌ها، به‌ویژه امپریالیسم امریکا انعکاس وسیع و اثر قاطعی بخشید. برژنف به‌طور روشن و قاطع اعلام کرد: «اتحاد شوروی مخالف هرگونه مداخله خارجی، بهرشکل و باهرعنوان، در امور داخلی ایران است، صرفنظر از هر بهانه‌ای که برای آن تراشیده شود... اتحاد شوروی هرگونه مداخله، علی‌الخصوص مداخله نظامی در امور ایران را که با این کشور مستقیماً هم مرز است، برخورد به‌منافع امنیتی خود خواهد شمرد.»

بقیه در صفحهٔ ۷

گزارش هیئت اجرائیه به شانزدهمین پلنوم کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

رفقای عزیز،

گزارش هیئت اجرائیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران که اکنون به‌پلنوم شانزدهم کمیتهٔ مرکزی حزب تقدیم می‌شود، شامل چهاربخش است. بخش اول متضمن یك بررسی اجمالی از وضع کنونی‌جهان، بخش دوم حاکی از یك بررسی از وضع‌کشور و جنبش انقلابی میهن ما، بخش سوم شمه‌ای دربارهٔ فعالیت سیاسی و سازمانی حزب در فاصلهٔ میان پلنوم پانزدهم و این پلنوم و سرانجام بخش چهارم طرح آن وظایفی است که در شرایط کنونی در برابر حزب ما قرارگرفته است.

ولی پیش از ورود به‌اصل مطلب، بجاست‌نکته‌ای چند دربارهٔ اهمیت لحظهٔ کنونی و پلنومی که اینك تشکیل شده است یادآور شویم:

جنبش انقلابی گسترده‌ای که از لحاظ بسیاری مختصات خود کم‌نظیر و سراسر میهن ما را فرا گرفته، به‌نخستین پیروزی خود دست‌یافته است. در این جنبش توده‌های چند میلیونی مردم در شهروده، با از خودگذشتگی، با پیگیری و بدون کوچکترین هراس از مرگ، برای رسیدن به‌هدف‌های والای ضدامپریالیستی و دموکراتیك، با اراده‌ای آهنین و روحیه‌ای حماسی، پا در میدان نبرد گذاشتند و رزمیدند.

مبارزات درخشان مردم ایران و پیروزی‌هائی که هم‌اکنون به‌دست آورده‌اند اعجاب و تحسین همهٔ انسان‌های شریف هوادار آزادی و پیشرفت اجتماعی را در سراسر جهان برانگیخته است و دل‌ها را با آرزوی کامیابی بازهم درخشان‌تر این جنبش در تپش نگاه می‌دارد.

آنچه این پیروزی تاریخی را ممکن ساخت، در درجهٔ اول ارادهٔ شکست ناپذیر و مبارزهٔ پیگیر مردم ایران بود. درکنار این عامل تعیین‌کننده، تغییرات عظیمی که در سال‌های اخیر درصحنهٔ جهانی، در تناسب نیروها بزیان امپریالیسم و به‌سود نیروهای ضد امپریالیستی و دموکراتیك به‌وجود آمد، تأثیر عمیقی در ایجاد شرایط مساعد برای کامیابی مبارزات مردم ایران داشت.

دشمنان بشریت، غارتگران‌امپریالیستی،مرتجعین و کارگزاران رنگارنگشان در جهان و ایران، که از به‌لرزه درآمدن و فرو ریختن یکی از عمده‌ترین پایگاه‌های جنگ و تجاوز و غارتگری خود به‌وحشت افتاده‌اند، تمام تلاش خویش‌را برای جلوگیری از بسط و تحکیم پیروزی‌های به‌دست آمدهٔ این جنبش به‌کار می‌برند.

در چنین لحظه‌ای است که پلنوم کمیتهٔ مرکزی حزب تشکیل می‌شود و روشن است‌که تشکیل پلنوم در این لحظات حساس تاریخی، وظایف بسیار بااهمیت و سنگینی را در برابرش مطرح می‌سازد.

پلنوم ما باید لحظهٔ کنونی را در جنبش انقلابی ایران همه‌جانبه مورد ارزیابی قرار دهد و وظایف حزب را برای یك مرحلهٔ بسیار پراهمیت تاریخی تعیین نماید.

آنچه ما در این اجلاسیه دربارهٔ آن تصمیم خواهیم‌گرفت سیاست حزب را برای یك دوران بس خطیر در تاریخ کشور ما و نقش حزب را در مجموع جنبش انقلابی ایران و نبردش را در راه استقلال ملی و دمکراسی و پیشرفت اجتماعی، در شرایط مشخص کنونی روشن خواهد ساخت.

ما امیدواریم و اطمینان داریم که پلنوم کمیتهٔ مرکزی وظایف فوق‌العاده مهم خود را با احساس مسئولیت تاریخی خویش انجام خواهد داد.

اینك پس از این مقدمهٔ مختصر دربارهٔ حساسیت لحظه و اهمیت جلسهٔ حاضر، اجازه دهید به‌بخش‌های اساسی گزارش بپردازیم:

۱. بررسی اجمالی از وضع جهان امروز

آنچه امروز در سراسر جهان می‌گذرد تأیید روشن از احکامی است که جنبش‌کمونیستی‌وکارگری جهان در کنفرانس عمومی سال ۱۹۶۹ خود بیان داشت و پیش‌بینی نمود و در برنامهٔ حزب تودهٔ ایران نیز منعکس است.

رویدادهای مختلف جهان امروز حاکی ازآنست که بحران عمومی نظام سرمایه‌داری (که خود این بحران عمومی از دوران جنگ اول جهانی و انقلاب اکتبر آغاز گردیده بود)، پس از پیروزی جهانی ـ تاریخی اتحاد شوروی بر دد فاشیسم وارد مرحلهٔ دوم خود گردید. این بحران از چند سال پیش به‌این‌طرف یعنی بویژه از سال‌های پنجاه و فرو ریختن نظام استعماری امپریالیستی و این‌بار بدون جنگ وارد مرحلهٔ سوم خود شد و بیش از پیش رو به حدت می‌رود.

تشدید تضادهای درون اردوگاه امپریالیستی در گستره‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، ایدئولوژیك و غیره سراسر نظام غارتگر امپریالیستی را در جهان با تب و لرز تازه‌ای دست به‌گریبان ساخته و اقدامات سراسیمهٔ زمامداران جهان امپریالیستی بر آن عنان زده بر جلوه‌های مختلف بحران بیش از پیش بی‌ثمری خود را نشان می‌دهد.

تحت‌تأثیراین‌بحران و باتشدید بی‌سابقهٔ تضادهای امپریالیسم در مجموعهٔ خود، این نظام ستمگر و غارتگر در صحنهٔ جهانی دمبدم ضعیف‌تر می‌گردد و هارترین محافل تجاوزکاران منفردتر می‌شوند و دامنهٔ امکانات امپریالیسم برای حفظ مواضع خویش تنگ‌تر می‌گردد.

از سوی دیگر، جبههٔ عظیم نیروهای ضد امپریالستی جهان گسترش روزافزونی می‌یابد و از لحاظ کمی و کیفی بیش از پیش نیرومند می‌شود. این تحول کمی و کیفی به‌طور چشمگیری در هرسه بخش جنبش گستردهٔ ضد امپریالیستی و انقلابی دوران ما یعنی سوسیالیسم، جنبش انقلابی کارگری، جنبش رهائی‌بخش ملی دیده می‌شود.

جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی در داخل خود، علیرغم برخی تأثیرات منفی بحران‌های رنگارنگ دنیای سرمایه‌داری، از رشد موزون و بدون بحران، از گسترش شکوفان در عرصه‌های مادی و معنوی برخوردارست. اعتبار و حیثیت این کشورها و در پیشاپیش آن‌ها اتحاد شوروی، که سنگر مقتدر جبههٔ عظیم نیروهای ضد امپریالیستی است، در میان خلق‌های سراسر جهان هر روز اوج بیشتری می‌گیرد.

سیاست جهانی جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی مبتنی است بر تحکیم صلح، همزیستی و خنثی ساختن دسیسه‌های رنگارنگ محافل امپریالیستی و هدف این دسیسه‌ها یعنی تشدید وخامت اوضاع بین‌المللی و تهیهٔ زمینهٔ مساعد برای تحمیل مسابقهٔ تسلیحاتی، تحمیل مجدد جنگ سرد در مناسبات بین‌المللی و به‌راه‌انداختن جنگ‌های منطقه‌ای و اگر قادر باشد حتی جنگ جهانی.

اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی از راه مبارزه برای تحکیم صلح جهانی و همزیستی مسالمت‌آمیز، مبارزه برای محدود ساختن سلاح‌ها تا حد تحقق خلع سلاح عمومی، پشتیبانی همه‌جانبه از جنبش‌های آزادیبخش ملی، می‌کوشند تا این توطئه‌ها و دسیسه‌های امپریالیستی را عقیم سازند و صلح جهانی را به‌سوی پیروزی ببرند و خلع‌سلاح و در درجهٔ اول در زمینهٔ سلاح‌های استراتژیك را عملی کنند. رهبری حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی و بر رأس آن رفیق برژنف سیاست سرشار از ابتکار و پرنرمش و مبتنی بر اصولیت و علمیت عمیق را که از منافع بنیادی خلق‌های جهان ناشی می‌شود، در این زمینه دنبال می‌کنند. راز موفقیت‌های بزرگ این سیاست خارجی لنینی درست در همین جاست که این سیاست همگام با مقتضیات‌تکامل‌تاریخی و هماهنگ با تمایلات خلق‌های جهان گام برمی‌دارد، لذا از پشتیبانی خلق‌ها برخوردارست.

بخش دیگر جبههٔ جهانی ضد امپریالیستی، یعنی جنبش‌های رهائی‌بخش ملی در سراسر کشورهای «دنیای سوم» درحال گسترش بی‌سابقه‌ای‌است. تنها در هشت سالی که از آغاز دههٔ ۷۵ می‌گذرد، دنیای ما شاهد پیروزی‌های عظیم خلق‌ها در ویتنام، لائوس، کامبوج، موزامبیك، آنگولا، گینهٔ بیسائو، اتیوپی، افغانستان، یمن‌جنوبی و غیره نیز کامیابیهای بزرگ در مبارزهٔ خلق‌ها در برخی دیگر از کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین بوده است.

تقریباً در تمام کشورهای این بخش عظیم از جهان، جنبش نه‌تنها از لحاظ کمی قدرت بیشتری یافته، بلکه از لحاظ کیفی نیز به‌مراحل عالی‌تری از مبارزه برای استقلال‌ملی، دمکراسی وپیشرفت‌اجتماعی گام گذاشته است. نقش رهبری طبقهٔ کارگر در این جنبش‌ها هم از راه مستقیم و هم از راه غیر مستقیم یعنی از راه تأثیر معنوی جنبش کارگری جهانی هر روز بیشتر به‌عامل تعیین‌کننده‌ای در سیر تکامل جوامع بشری مبدل می‌گردد.

نه‌تنها در کشورهائی که از آن‌ها نام بردیم، بلکه همچنین در کشورهای دیگر (مانند ماداگاسکار، جمهوری بنین، جمهوری گینه، تانزانیا، الجزایر و غیره) جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیك گام‌های بزرگی به‌پیش و درجهت سمتگیری‌سوسیالیستی برای تکامل آیندهٔ جامعه برمی‌دارد. در اثر این تکامل شگرف، علیرغم کامیابی برخی توطئه‌های خائنانهٔ امپریالیستی مثلا در شیلی، با چرخش ارتجاعی در روش مصر و نظیر آنها، پایه‌های تسلط غارتگرانه و تجاوزکارانهٔ امپریالیستی در «دنیای سوم» هر روز متزلزل‌تر می‌شود و حملات جنبش‌های رهائی‌بخش ملی براین پایه‌ها هرروزگسترده‌تر و نیرومندتر می‌گردد.

بخش دیگر جبههٔ عظیم جهانی نیروهای ضد امپریالیستی یعنی جنبش کارگری و دموکراتیك در کشورهای سرمایه‌داری پیش افتاده با سرعت‌بی‌سابقه‌ای نسبت به‌سال‌های پیش در حال گسترش کمی و کیفی است. مبارزات طبقه کارگر کشورهای امپریالیستی هم از جهت کمی و هم از جهت کیفی به‌ابعاد تازه‌ای دست یافته است. در این کشورها مبارزهٔ طبقهٔ کارگر دیگر در چهارچوب مطالبات روزمرهٔ اقتصادی باقی نمی‌ماند، بلکه لزوم مبارزه با اثرات و عواقب ناگوار بهره‌جوئی انحصارهای سرمایه‌داری از دستاوردهای انقلاب علمی و فنی به‌زیان طبقهٔ کارگر و سایر زحمتکشان، هرروز بیشتر به‌صورت مسئلهٔ حادمبارزات طبقهٔ‌کارگر وسایر قشرهای زحمتکش جامعه‌درمی‌آید، و بیش از پیش ناتوانی سیستم سرمایه‌داری برای حل معضلات مزمن خود مانند تورم و بیکاری آشکار و ضرورت یك تحول بنیادی درنظام اجتماعی به‌ثبوت می‌رسد.

محافل حاکمهٔ سرمایه‌داری انحصاری کشورهای عربی که از این رشد کمی و کیفی جنبش کارگری به‌وحشت افتاده‌اند می‌کوشند تا آزادی‌های دمکراتیك را محدود سازند و در صورت امکان با تقویت گرایش‌های نوفاشیستی، تا حد مسلط ساختن در پرده یا بی‌پردهٔ این گرایش‌ها بر سرنوشت سیاسی کشور، شرایط اجتماعی را برای تحمیل سیاست غارتگرانهٔ خویش و انداختن بار سنگین معضلات ناشی ازبحران اقتصادی بردوش زحمتکشان آماده سازند. در مقابل این توطئهٔ محافل حاکمهٔ امپریالیستی مبارزهٔ نیروهای دمکراتیك جامعه هر روز شدت و گسترش بیشتری پیدا می‌کند.

پیروزی نیروهای دمکراتیك در پرتقال، یونان و اسپانی که با درهم کوفته شدن رژیم‌های فاشیستی توأم بود، علی‌رغم پشتیبانی محافل امپریالیستی از این رژیم‌ها، نمونه‌ای از گسترش مبارزات دمکراتیك در کشورهای سرمایه‌داری غرب است.

بقیه در صفحات ۳ تا ۷

اطلاعیهٔ دبیرخانهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

شانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران اخیرا برگزار شد و با موفقیت کامل به‌کارهای خود پایان داد. یك‌رشته مسائل‌عمدهٔ سیاسی و سازمانی، که برای فعالیت حزب در سر آغاز مرحله دوم انقلاب پیروزمند ملی و دموکراتیك خلق دارای اهمیت درجه اول است، در دستور کار پلنوم قرار داشت.

عمده‌ترین آن‌ها به‌قرار زیرین است:

۱. گزارش هیئت اجرائیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران به‌شانزدهمین پلنوم توسط رفیق‌کیانوری دبیر اول کمیتهٔ مرکزی.

۲. پیشنهادهای پلنوم کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران به‌همهٔ نیروهای ملی و مترقی دربارهٔ تحول بنیادی جامعهٔ ما و ضرورت ایجاد جبههٔ متحد خلق.

۳. اتخاذ یك‌رشته تصمیم درجهت تکمیل‌رهبری حزب.

پلنوم شانزدهم کمیتهٔ مرکزی با تأئید گزارش هیئت اجرائیه گام مهمی در راه روشن ساختن‌مواضع سیاسی و خطمشی و وظایف مبرم حزب در شرایط بغرنج کنونی حیات اجتماعی و سیاسی ایران برداشت. گزارش مورد تصویب پلنوم، در بخش مربوط وضع جهان، موضع‌گیری حزب ما را در یك رشته مسائل عمدهٔ بین‌المللی مشخص می‌سازد. در بخش عمدهٔ گزارش خصلت ملی و دموکراتیك انقلاب ایران و علل بروز و اثرات عمیق آن در جامعهٔ ما و نتایجی که از این بررسی برای فعالیت آیندهٔ حزب، ناشی می‌شود، تشریح می‌گردد. متن این گزارش در مطبوعات حزب نشر خواهد یافت.

پلنوم شانزدهم کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔایران پیشنهادهای مشخص برای ایجاد تحول بنیادی در جامعهٔ ایران و به‌منظور ایجاد «جبهه متحد خلق» به‌تصویب رساند.

پلنوم شانزدهم کمیتهٔ مرکزی برآنست که این برنامه می‌تواند همهٔ نیروهای مدافع انقلاب ملی و دموکراتیك خلق قهرمان ایران را ــ از مبارزان پیگیر راه آیت‌الله خمینی گرفته تا حزب تودهٔ ایران و سایر نیروهای انقلابی ــ در یك جبههٔ متحد گرد آورد.

شانزدهمین پلنوم کمیتهٔ مرکزی پس از تائید این‌که بخشی از آن‌چه‌کمیتهٔ مرکزی به‌عنوان‌هدف‌های جنبش انقلابی ایران در برنامهٔ حزب به‌درستی طرح کرده‌بود به‌همت انقلابی خلق‌های‌ما جامهٔ عمل‌پوشیده، به‌هیئت اجرائیهٔ کمیتهٔ مرکزی مأموریت داد، بادرنظر گرفتن این امر که اوضاع کشورما و جهان از تاریخ تدوین این برنامه گام‌ها به‌جلو رفته و تحولات مثبتی در جهان و درکشورما به‌وجود آمده درکوتاه‌ترین مدت، نوسازی ضرور را در متن برنامه تدارك ببیند و همچنین در اساسنامه، متناسب با شرایط مشخص امروز تغییرات لازم را وارد کند.

پلنوم شانزدهم کمیتهٔ مرکزی طی قطعنامهٔ ویژه‌ای تغییر در ترکیب هیئت دبیران و هیئت اجرائیه، از جمله انتخاب رفیق کیانوری را به‌سمت دبیر اول کمیتهٔ مرکزی، مورد تأئید قرار داد.

علاوه بر اسناد مهم نامبرده، یك سلسله اسناد دیگر، از جمله پیامی خطاب به‌مردم مبارز و قهرمان و نامه‌ای خطاب به‌کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست ویتنام، مورد تصویب پلنوم شانزدهم قرار گرفت.

بی‌شك پلنوم شانزدهم کمیتهٔ مرکزی، چه از لحاظ ماهیت تصمیماتی که اتخاذ نموده است و چه از لحاظ سطح بالای اصولیت و وحدت نظر اعضای آن، مقام مهمی را در تاریخ حزب ما احراز خواهد کرد.

دبیرخانهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

اسفندماه ۱۳۵۷

تبلیغات محافل امپریالیستی برای فریب‌خلق‌های خود، هر روز کم‌اثرتر می‌شود. بدین مناسبت بجاست یادآورشویم که علی‌رغم‌همهٔ‌تبلیغات‌محافل امپریالیستی ایالات متحدهٔ آمریکا و بویژه محافل وابسته به‌مجتمع نظامی ــ صنعتی علیه دوستی و همزیستی با اتحاد شوروی، در سال‌های اخیر تعداد هواداران گسترش این دوستی و همزیستی و تأییدکنندگان لزوم انعقاد هرچه زودتر قرارداد درزمینهٔ محدودکردن سلاح‌های استراتژیك هسته‌ای پیوسته افزایش می‌یابد و طی آخرین همه‌پرسی آزمایشی اکنون ۸۰ درصد از مردم ایالات متحده را در بر می‌گیرد.

جنبش انقلابی کارگری در مقیاس جهانی راه رشد کیفی عمیقی را طی می‌کند. تردیدی نیست که این جنبش، که در شرایط بسیار متنوع و به‌صورتی هرچه خلاق‌تر عمل می‌کند، نه‌تنها وحدت رزمندهٔ خود را علیه امپریالیسم حفظ خواهد کرد، بلکه آن‌را بیش از پیش تحکیم و تعمیق خواهد نمود.

بدینسان می‌توان گفت که رشد پیگیر و بدون وقفهٔ همهٔ بخش‌های جبههٔ‌عظیم‌نیروهای ضدامپریالیستی و انقلابی جهان، یکی از ویژگی‌های برجستهٔ تکامل تاریخی دوران ماست.

ویژگی دیگر مرحلهٔ کنونی در آنست که به‌موازات نیرومندتر شدن این بخش‌های نامبردهٔ جبههٔ عظیم نیروهای انقلابی و ضد امپریالیستی، پیوند همبستگی میان این سه‌بخش، علی‌رغم همهٔ دسیسه‌های محافل امپریالیستی، هر روز استوارتر و نیرومندتر می‌گردد. جنبش رهائی‌بخش ملی، خواه درکشورهائی که استقلال و آزادی را به‌دست آورده‌اند، خواه در کشورهائی که هنوز برای استقلال و آزادی نبرد می‌کنند، هرروز بیشتر به‌لزوم تحکیم این هم‌پیوستگی پی می‌برند و در این راه گام برمی‌دارند. این هم‌پیوستگی اکنون اهمیت بیشتری کسب می‌کند، زیرا از دیرزمانی رهبران کنونی چین راه انقلاب پرافتخار خلق چین را که برپایه‌های نیرومند اتحاد با اتحاد جماهیر شوروی، پشتیبانی از جنبش‌های آزادی‌بخش ملی و مبارزهٔ بی‌امان علیه امپریالیسم استوار بود، ترك گفته و به‌راه دشمنی آشکار با کشورهای سوسیالیستی و جنبش‌های اصیل کارگری و جنبش‌های راستین رهائی‌بخش ملی و سازش بی‌پرده با سیاه‌ترین نیروهای امپریالیسم و ارتجاع گام گذاشته‌اند.

هدف این سیاست زیان‌بخش و خطرناك رهبران کنونی پکن، به‌طور روشن رسیدن به‌سیطرهٔ جهانی چین از راه تدارك بی‌پردهٔ یك ائتلاف جهانی از نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی و چین علیه اتحاد شوروی و روشن‌کردن آتش جنگ جهانسوز سوم جهانی است. رهبران چین که تا چند سال قبل نقاب ماورای انقلابی برچهره داشتند اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و اکثریت احزاب کمونیستی و کارگری را به‌سازش با امپریالیسم متهم می‌نمودند. پس از آن‌که از این سیاست دورویانهٔ خود بهره‌ای نبردند نقاب از چهره برگرفتند و به‌سازش آشکار با جلادانی مانند شاه سابق ایران و فاشیست‌های شیلی، نژادپرستان آفریقای جنوبی و اسرائیل و با متجاوزترین و جنگ‌افروزترین محافل انحصاری بین‌المللی دست زدند.

این خیانت آشکار به‌مارکسیسم ــ لنینیسم، به‌انترناسیونالیسم پرولتری، به‌همبستگی زحمتکشان جهان علیه تجاوز امپریالیستی از طرف رهبران کنونی چین زیان‌های جبران‌ناپذیری به‌مبارزهٔ خلق‌ها در راه استقلال و آزادی و پیشرفت اجتماعی وارد ساخته و بدون تردید در آینده نیز وارد خواهد ساخت. ولی چنان که گفتیم و همانطور که امروز شاهد آن هستیم مردم بیدار جهان چهرهٔ ناهنجار این خائنین به‌جنبش جهانی ضد امپریالیستی را شناخته‌اند و با تمام نیرو علیه تحریکاتشان مبارزه می‌کنند و مبارزه خواهند کرد.

رهبران پکن کار را به‌آنجا کشاندند. که‌برای جلب حمایت محافل امپریالیستی به مشمئزکننده‌ترین تحریکات سیاسی و نظامی علیه همهٔ نیروهای مترقی جهان و بویژه علیه کشورهای سوسیالیستی همسایهٔ خود یعنی اتحاد شوروی و جمهوری سوسیالیستی ویتنام دست زدند.

رهبران پکن گروه‌های منحط و آدمکش پول‌پوت و ینگ‌ساری را به‌حملات تجاوزکارانه علیه ویتنام تجهیز و تشویق نمودند و پس از شکست و سرنگونی این داردسته ازطرف‌نیروهای جبههٔ‌مقاومت ملی کامبوج، حملهٔ مستقیم نظامی علیه ویتنام را تدارك دیدند و با نهایت بی‌شرمی به‌چنین تجاوزی دست زدند. این اقدام تبه‌کارانهٔ رهبران پکن علیه یك کشور سوسیالیستی قهرمان، بدون شك خشم و نفرت همگانی جهان را علیه آنان شدیدتر خواهد کرد.

امروز شعار عمدهٔ سیاسی رهبران مرتد چین عبارتست از تشکیل جبههٔ متحدی از چین، آمریکا، اروپای غربی، ژاپن و همهٔ کشورهای ارتجاعی در «دنیای سوم» مانند شیلی و آفریقای جنوبی و اسرائیل و... برای نابودکردن اتحاد شوروی و کشورهای جامعهٔ سوسیالیستی. رهبران پکن اگر انتقادی هم به‌امپریالیسم داشته باشند در آنست که چرا برای سرکوب جنبش مردم با خشونت بیشتری عمل نمی‌کند! اظهاریهٔ دن سیائوپین در توکیو علیه جنبش ایران واقعاً سند ننگ این رهبران است. جا دارد ما اشمئزاز کامل خود را از این اظهارات در اینجا بیان داریم.

اینست سرانجام انحراف از اصول مارکسیسم‌ـ لنینیسم و از انترناسیونالیسم پرولتری ــ خیانت آشکار به‌جنبش انقلابی.

موضع‌گیری محکوم‌کنندهٔ حزب کار آلبانی را که از آغاز انشعاب مائوئیستی از جنبش جهانی کمونیستی پیگیرترین متحد رهبران چین بود می‌توان یکی از نشان‌های گویای رسوائی سیاست خائنانهٔ رهبران کنونی چین دانست.

تردیدی نیست که این بار هم مانند بارها در گذشته توطئهٔ ننگین و اتحاد نامقدس امپریالیسم جهانی، رهبران ناسیونالیست و توسعه‌طلب چین، مرتجعین کشورهای زیر نفوذ امپریالیسم در آسیا، آفریقا و آمریکا، در مبارزه با جبههٔ نیرومند ضد امپریالیستی با ناکامی و ورشکست روبرو خواهد شد و این ناکامی اجتناب‌ناپذیر نیروهای ارتجاعی، آغاز مرحلهٔ تازه‌ای از پیشرفت پرشتاب و بازگشت ناپذیر هواداران صلح و دمکراسی و سوسیالیسم در سراسر جهان خواهد بود.

۲. دربارهٔ جنبش انقلابی کنونی ایران

کلیهٔ رویدادهای ایران در جریان نزدیك به‌چهار سالی که از پلنوم پانزدهم کمیتهٔ مرکزی می‌گذرد، درستی ارزیابی‌های پلنوم کمیتهٔ مرکزی را مورد تأیید قرار داده است.

در این مدت سیاست رژیم سابق، در جهت هم‌پیوندی اقتصاد کشور ما با سرمایه‌های امپریالیستی هر روز بیشتر تشدید شد. ترور و اختناق به‌عنوان وسیله، برای پیاده کردن سیاست ضد ملی، ضد دموکراتیك و غارتگرانه، با شدت بی‌سابقه‌ای بسط یافت و اسلوب‌های فاشیستی آشکارا به‌صورت روش رسمی و علنی رژیم درآمد.

سیاست نظامی‌گری و تسلیحات عنان‌گسیخته به‌اعلی درجهٔ شدت خود رسید. رژیم سرنگون شدهٔ پهلوی در کنار مرتجع‌ترین محافل جنگ‌طلب و غارتگر امپریالیستی و در نقش ژاندارم منطقه با توسل آشکار به‌روش‌های استیلاجویانه و مداخله‌گرانه علیه جنبش‌های رهائی‌بخش منطقه، هرروز بیشتر مسلح شد و امنیت منطقه را به‌خطر انداخت.

درآمد نفت به‌طور عمده برای اجرای این سیاست نظامی‌گری و تأمین تاراج بی‌بند و بار امپریالیسم و گردانندگان رژیم سابق مصرف‌گردید.

در پنج سال اخیر رژیم شاه نزدیك به ۴۵ میلیارد دلار از درآمد نفت را برای خرید اسلحه تلف کرده است، که نیمی از این مبلغ از امریکا و نیم دیگر از انگلستان و آلمان غربی و فرانسه بوده است. ایران با وجود ضعف و عقب‌افتادگی عمومی اقتصادیش و با آن‌که از هیچ سوئی مورد تهدید نظامی قرار نداشت، از لحاظ میزان و نوع و ارزش تسلیحات غیر اتمی در دنیای سرمایه‌داری پس از ایالات متحدهٔ امریکا مقام دوم را احراز کرد و حتی از این جهت از آلمان فدرال که بیش از شصت میلیون جمعیت دارد و یکی از ثروتمندترین کشورهای امپریالیستی جهان است، جلو افتاد.

به‌پیروی از این سیاست ضد ملی، رژیم سابق، ایران را به‌صورت یکی از سنگرهای مقدم جبههٔ‌عمومی جنگ و تجاوز امپریالیستی علیه اتحاد شوروی و خانوادهٔ کشورهای سوسیالیستی درآورد. در سال‌های اخیر تعداد کارشناسان امریکائی برای تسلیحات و تجهیزات ارتش ایران از چهل هزار نفر تجاوزکرد و در حقیقت ارتش ایران به‌زائدهٔ ارتش امریکا و مجری هدف‌های استراتژیك آن علیه اتحاد شوروی مبدل گردید. امریکائی‌ها با پول نفت ایران در سراسر سرحدات ایران و شوروی که طبق ادعای خدعه‌گرانهٔ شاه سابق گویا «سرحدات دوستی و حسن تفاهم» بود، مدرن‌ترین دستگاه‌های جاسوسی خود را برای گرفتن اطلاعات از درون شوروی مستقرساختند. طبق اظهار صریح مفسرین امریکائی ایران به‌مهمترین مرکز جهانی امپریالیسم برای گرفتن اطلاعات جاسوسی از شوروی بدل گردید.

در مورد غارت سرمایه‌های امپریالیستی کافیست این اعتراف محافل امریکائی را یادآور شویم که سرمایه‌داران امریکائی از هر دلار سرمایه‌گذاری در ایران، هرسال بیش از ۳ دلار سود خارج می‌ساختند (یعنی بیش از سیصد درصد). مقایسهٔ این عدد با سود عادی سرمایه‌ها در خود کشورهای امپریالیستی که از حدود ۱۰ـ۱۵ و یا در بهترین شرایط ۲۵ درصد تجاوز نمی‌کند، نشان دهندهٔ میزان غارت امپریالیستی است. این‌ها نیز واقعیات و ارقام افشاگر و محکوم‌کننده‌ای است.

در مورد غارتگری یك قشر کوچك بالائی یا الیگارشی ایران کافی‌است به‌این واقعیت اشاره شود که طبق آمار منتشره از طرف محافل اقتصادی آلمان غربی (که بدون تردید خود از هواداران و پشتیبانان رژیم غارتگر شاه سابق بوده‌اند) در ایران قشری که کمتر از یك صدم جمعیت را تشکیل می‌دهد، مالك بیش از ۸۰ درصد تمام ثروت ملی کشور بود و با این‌که طبق ادعای شاه سابق گویا درآمد متوسط سرانه در ایران بیش از ۱۵ هزار تومان در سال بود، درآمد واقعی سرانه بیش از ۹۵درصد جمعیت ایران (یعنی دهقانان زحمتکش و کارگران) حداقل یك دوازدهم و حداکثر یك پنجم آن درآمد متوسط است و بقیه به‌طور عمده به‌وسیلهٔ امپریالیست‌ها و خاندان پهلوی، الیگارشی و عمال وابسته به‌آن‌ها غارت شده و به‌بانکهای کشورهای امپریالیستی انتقال یافته است.

برای آن‌که روشن شود شاه سابق و رژیمش با ثروت ملی ما با چه روش راهزنانه‌ای رفتار کرده‌اند ذکر برخی ارقام بی‌فایده نیست:

از یکصد میلیارد دلار درآمد نفت ایران درپنج سال گذشته ۳۸ میلیارد برای خرید اسلحه از امریکا، انگلستان، آلمان غربی و فرانسه به‌دور ریخته شده است، ۲۶ میلیارد دلار به‌کشورهای خارجی انتقال داده شده که سرنوشتش معلوم نیست. از ۳۶ میلیارد دلار بقیه که ظاهراً برای مخارج داخل کشور مصرف شده است، بخش عمده‌اش را خانوادهٔ شاه سابق و دستیارانشان از راه مقاطعه‌کاری، انحصار خرید، و اعتبارات به‌جیب خود ریخته و به‌بانك‌های خارجی انتقال داده‌اند.

با این‌همه ثروت ارزی، اکنون ایران بیش از ۹ میلیارد دلار به‌بانك‌های امپریالیستی مقروض است که بابت اصل و فرع‌آن سالیانه ۲ میلیارد دلار باید بپردازد. اینست نمونه‌هائی از سیاست خانمانسوز غارت امپریالیستی و ارتجاعی در ایران.

در نتیجهٔ این سیاست ضد ملی و تاراج‌گرانه، اقتصاد ایران دچار بحران علاج‌ناپذیری گردید. پدیده‌های رکود، ورشکستگی در اقتصاد، کشاورزی، در صنایع ملی هر روز شدت بیشتری یافت. تورم بی‌بندوبار (که در سال‌های اخیر به بیش از ۴۰درصد در سال می‌رسید) شیرازهٔ اقتصاد کشور را از هم گسیخت. زندگی مردم نه‌تنها قشرهای عظیم‌میلیونی زحمت‌کشان، بلکه حتی قشرهای متوسط شهری، که امکان برداشتن سهمی از انبوه عظیم غارت و چپاول را نداشتند، روزبروز بدتر و سخت‌ترگردید. در این شرایط به‌طور طبیعی‌جنبش اعتراضی قشرهای‌گوناگون مردم شدت گرفت. ولی رژیم سابق با توسل به‌اختناق سیاسی به‌دست ساواك حتی هر اعتصاب کارگری ساده و هر جریان مطالباتی کارمندان را وحشیانه و با بربریت تبهکارانه‌ای سرکوب کرد و در اکثر موارد هرگونه مقاومتی را به‌خون کشید.

بدتر شدن شرایط مادی زندگی مردم بشکل بی‌سابقه، تشدید روزافزون اختناق و ترور سیاسی، برملاشدن یغماگری‌عنان‌گسیختهٔ سرمایه‌داری انحصاری امپریالیستی که با سرازیر کردن ده‌ها هزار زالوی خون آشام به‌نام کارشناس شیرهٔ حیاتی کشور را می‌مکیدند، و همچنین چپاول بی‌بند و بار شاه سابق و خانواده‌اش و دستیاران و کارگزاران رژیم دیکتاتوری با غارت سرمایه‌های بزرگ داخلی وابسته به‌امپریالیسم همراه با تأثیرات بحران سرمایه‌داری که رشد ناهنجار سرمایه‌داری وابسته آنرا بشکل فلاکت‌آمیزی در جامعهٔ ایران منعکس می‌ساخت ــ همه و همه شرایط را برای آن‌که ناخشنودی عمومی به‌سرحد انفجار برسد و وضع انقلابی در کشور ما پدید آید، آماده می‌ساخت.

جنبش ناخشنودی و اعتراضی که در سال گذشته تا سطح جنبش انقلابی و کم نظیری اعتلا یافت با مبارزات کارگران برای بهبود شرایط زندگی و مبارزات دانشجویان و جوانان برای استقلال ملی، دموکراسی و پیشرفت اجتماعی آغاز گردید. اعتصابات پرتوان کارگری که در بهار سال ۱۳۵۶ بویژه در شاهی و سمنان و تهران و کرج به‌اوج مبارزه‌جویانهٔ خود رسید، و تنها با کمك نیروهای مسلح که اعتصاب را به‌خون کشیدند سرکوب شد، و همچنین اعتصابات و تظاهرات پردامنهٔ دانشجویان مبارز را می‌توان به‌درستی «لایه و آغازگر جنبش انقلابی کنونی ایران دانست. با این اعتصابات و تظاهرات معلوم بود که عمده‌ترین تضادهای درون جامعهٔ ایران دیگر به‌آن درجه‌ای از حدت و شدت رسیده است که نه سیاست ترور و اختناق فاشیستی، نه عوامفریبی و ظاهرسازی و وعده‌های دروغ، هیچ کدام قادر به‌جلوگیری از بروز حاد آن‌ها نخواهد بود.

بدینسان دوران تشدید بی‌سابقهٔ بحران همه‌جانبهٔ رژیم دیکتاتوری آغاز گردید.

تشدید روزافزون تضادهای آشتی‌ناپذیر ناشی از سیاست ضد ملی، ضد دمکراتیك و ضد خلقی رژیم شاه یکی پس از دیگری همهٔ اقشار خلق را به‌میدان مبارزه برای هدف‌های ملی و دمکراتیك کشانید. مبارزهٔ سیاسی علنی علیه رژیم که با پخش تراکت‌ها و نامه‌های سرگشاده آغاز شده بود، بزودی به‌صورت مبارزهٔ وسیع خلق برای برانداختن رژیم سلطنتی، برای ریشه‌کن کردن تسلط نواستعماری امپریالیست‌ها و در پیشاپیش آن‌ها امریکا، گسترش یافت.

در این چهار چوب باید یادآور شد که تحول اوضاع جهان و تغییر تناسب نیروها بزیان امپریالیسم و ارتجاع و به‌سود جبههٔ وسیع جهانی ضدامپریالیستی یعنی جبههٔ کشورهای سوسیالیستی، جنبش‌های آزادی‌بخش ملی و جنبش کارگری و دموکراتیك کشورهای سرمایه‌داری و نیز پیروزی‌های عظیم و چشم‌گیر جنبش‌های رهائی بخش در سال‌های اخیر، پیروزی تاریخی خلق‌های ویتنام، لائوس و کامبوج علیه امپریالیسم امریکا، و دیگر پیروزی‌های این جنبش در آسیا و افریقا تأثیر عمیقی در ایجاد شرایط مساعد و تشویق و تجهیز معنوی مبارزان راه استقلال و آزادی در ایران داشته است. در این‌باره جا دارد که بویژه و از آن‌جمله به‌پیروزی خلق برادر ما در انقلاب افغانستان اشاره کنیم.

یکی از عواملی که در پیشرفت انقلاب ایران در مقابل سیاست ضد انقلابی امپریالیستی امریکا نقش شگرفی ایفا کرد زنهارباش بموقع دولت اتحاد شوروی بود. چنان‌که می‌دانیم رفیق برژنف طی مصاحبه‌ای با مخبر پراودا تصریح کرد که اتحاد شوروی با هرگونه مداخلهٔ خارجی در حوادثی که در ایران می‌گذرد به‌هر شکلی هم که این مداخله انجام گیرد مخالف است و برآنست که تنها مردم ایران صلاحیت و اختیار آنرا دارند که دربارهٔ سرنوشت کشور خود تصمیم بگیرند. این زنهارباش وسیاست پیگیرانهٔ اتحاد شوروی در این زمینه مانع شد که امپریالیسم مانند روزگار گذشته سیاست توسل علنی بزور را علیه مردم ایران به‌کار بندد و به‌مردم ایران امکان داد که با دشمنان داخلی و خارجی خود، به‌اتکای مبارزهٔ فداکارانهٔ خود، عمل کنند.

مجموع تحولات جهانی ده‌سال اخیر که نمایانگر شکست‌های چشمگیر برای امپریالیست‌ها و بویژه امپریالیسم متجاوز امریکاست، همراه با رسوا شدن سیاست خائنانهٔ رهبران کنونی چین که بی‌پرده سیاست ضد ملی رژیم شاه را مورد پشتیبانی خود قرار دادند، به‌مبارزان راه استقلال و آزادی ایران نیرو بخشید و آنان‌را هر روز بیشتر به‌قدرت عظیم خود یعنی نیروی انقلابی خلق و به‌پیروزی نهائی خویش مطمئن ساخت.

یکی از مختصات مهم و جالب جنبش انقلابی کنونی ایران درآنست که این جنبش همهٔ طبقات خلق را در بر می‌گیرد.

توده‌های وسیع کارگران صنعتی و پیشه‌وری و خدمات از همان آغاز به‌طور فعال در مبارزات‌عموم خلق شرکت جستند و دوشادوش زحمتکشان فکری و خرده‌بورژوازی زحمتکش شهر به‌میدان مبارزات خیابانی گام نهادند. با این مبارزات، شرایط برای آن آماده شد که طبقهٔ کارگر صنعتی ایران به‌طور متشکل و یکپارچه وارد میدان گردد. مبارزات وسیع و متحد طبقهٔ کارگر ایران یکبار دیگر ژرف بودن سنن انقلابی و نقش اجتماعی پیشرو این طبقه و آبدیدگی و آگاهی آنرا به‌نمایانترین شکلی روشن ساخت. با اطمینان می‌توان گفت که در میان نیروهای محرکهٔ انقلاب کنونی کشور ما نقش طبقهٔ کارگر قهرمان ایران نقش درجه اول بوده است. این امر

خود از ضامن‌های مهم گسترش بازهم بیشتر انقلاب ملی و دموکراتیك و تعمیق آن درجهت خواست‌های قشرهای وسیع مردم است.

در حساس‌ترین لحظات جنبش انقلابی ایران، اعتصاب‌های سیاسی سراسری کارگران و کارمندان صنایع نفت جنوب آغاز گردید و این اعتصاب‌های پرافتخار، کاری‌ترین ضربه را به‌رژیم خودکامهٔ شاه و امپریالیسم وارد ساخت، اعتصاب کارگران نفت مرحله جدیدی از مبارزات خلق را که تا آن‌زمان تنها به‌صورت اجتماعات و تظاهرات خیابانی انجام می‌گرفت، آغاز کرد.

در فاصلهٔ کوتاهی اعتصابات کارگری سراسر مؤسسات صنعتی کشور را دربر‌گرفت.

همگی این اعتصابات شعارهای سیاسی روز و پذیرش همهٔ خواست‌های جنبش ملی و دموکراتیك را در سرلوحهٔ مطالبات خویش قراردادند. نه‌وعده‌های فریبنده و شیرین دولت‌های وقت، و نه اعمال فشار وحشیانهٔ قداره‌بندهای حکومت نظامی و گرازهای ساواك هیچ‌کدام نتوانستند در ارادهٔ تزلزل‌ناپذیر طبقهٔ کارگر ایران، کوچك‌ترین لرزشی به‌وجودآورند و طبقهٔ کارگر ایران با نیروی عظیم سیاسی و اقتصادی که در اختیار دارد در صفوف مقدم جبههٔ گستردهٔ جنبش انقلابی ایران به‌پیش رفت و می‌رود و بدون تردید در جریان تکامل آیندهٔ جنبش هر روز نقش بارزتر و تعیین‌کننده‌تری را به‌دست خواهد آورد.

برخلاف پندارهای واهی رژیم سابق که تصور می‌کرد دهقانان ایران را با اصلاحات نیم‌بند خود به‌ذخیرهٔ سلطنت مستبده مبدل کرده، در اثر محرومیت‌های فراوان و در نتیجه بحران عمیق کشاورزی ایران و سیاست ضد دهقانی رژیم سابق دهقانان یکی از نیروهای مهم اجتماعی مخالف رژیم استبدادی و تسلط امپریالیستی هستند و لذا در جنبش ملی و دموکراتیك کنونی شرکت فعال داشتند و دارند.

اصلاحات ارضی نیم‌بند رژیم پهلوی حاکمیت زمین‌داران بزرگ را تثبیت کرد و علاوه برآن دست غارتگران امپریالیستی را در اقتصاد کشاورزی ایران باز کرد. سیاست ضد ملی شاه در زمینهٔ کشاورزی بر این پایه استوار بود که اولا اعتبارات وسیع دولتی را در اختیار زمین‌داران بزرگ و شرکت‌های بزرگ تولید کشاورزی متعلق به‌بستگان شاه و سایر سرکردگان رژیم بگذارد و ثانیاً راه را برای ورود بی‌بند و بار محصولات کشاورزی مورد احتیاج روزمره از کشورهای امپریالیستی و وابستگانشان باز کند و اقتصاد کشور و نان روزانهٔ مردم را به‌این کشورها وابسته سازد. این سیاست ضد ملی موجب شد که اقتصاد قشرهای وسیع کشاورزان خرده‌پا و متوسط روبه‌نابودی و ورشکستگی رفت و سیل عظیم دهقانان گرسنه و بیکار بسوی شهرها سرازیر گردید.

همین دهقانان بشهرآمده که به‌تعداد صدها هزار در گودالها و زاغه‌ها و کلبه‌های گلی در «حلبی‌آباد»ها و «زورآباد»ها و یا در زیر چادر با دردناك‌ترین شرایط فقر و محرومیت بسر می‌بردند و می‌برند و اکثراً با توسل به‌اشتغالات فصلی نانی بدست می‌آورند، بخشی از مبارزان جنبش انقلابی ملی و دموکراتیك را تشکیل می‌دهند.

مبارزات انقلابی که در یك‌سال اخیر با سرعت بی‌سابقه‌ای در شهرها گسترش یافت در ماه‌های اخیر به‌روستاها سرایت کرد و بسرعت به‌اوج خود رسید. تا آنجاکه کارگران کشاورزی و دهقانان در برخی از املاك متعلق به‌خانوادهٔ شاه سابق به‌ابتکار خود به‌تقسیم انقلابی زمین‌ها و وسائل کشاورزی دست‌زدند. در برابر رشد جنبش مبارزاتی دهقانان، ژاندارمها از اکثر دهات گریختند و خود دهقانان با برگزیدن شوراهای ده امور داخلی خود و استقرار نظم را به‌عهده گرفتند.

خرده بورژوازی شهر یعنی تولیدکنندگان و توزیع‌کنندگان کوچك که براثر سیاست ضد ملی اقتصادی درهای باز رژیم شاه و تورم شتابان ناشی از آن، اختناق و فشار ساواك، رشوه‌گیری و غارت مالیاتی که در جریان باصطلاح مبارزه با گرانفروشی به‌اوج خود رسید، تحت فشار شدید قرار گرفته بودند هر روز بیشتر بسوی عصیان علیه رژیم کشانده شدند. قشرهای دیگر متوسط شهری مانند کارمندان پائین و میان‌رتبهٔ دولتی، کارکنان مؤسسات بخش خصوصی هم تحت تأثیر غارت بی‌بند و بار سرمایه‌های امپریالیستی و طبقات حاکمهٔ وابسته به‌امپریالیسم از یك‌سو و تأثیر گرانی روزافزون زندگی و اختناق سیاسی از سوی دیگر، کارد به‌استخوانشان رسیده و به‌حالت عصیانی درآمدند. نقش اعتصابات کارمندان مؤسسات عمومی و خصوصی برای فلج‌کردن دولت‌های دست‌نشاندهٔ شاه نقش نظرگیری است که نظایر آن در انقلابات کمتر دیده شده است.

روشنفکران ایران یعنی نویسندگان وهنرمندان و روزنامه‌نگاران و استادان دانشگاه و دبیران و آموزگاران و مهندسین و پزشکان و حقوق‌دانان و غیره، به‌استثنای گروه کوچکی که به‌هیئت حاکمه وابسته بودند، از همان آغاز جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیك کنونی نقش فعالی داشته‌اند و گام‌به‌گام فعال‌تر شده و در صفوف مقدم جنبش جای گرفته‌اند. بویژه باید از نقش دانشگاهیان و دانشجویان در این جنبش یاد کرد.

در تجهیز روشنفکران و دانشجویان علاوه بر عوامل اقتصادی، مسئلهٔ استقلال و حاکمیت ملی، تسلط وقیحانهٔ امپریالیست‌ها و بویژه نقش مستشاران امریکائی در جامعهٔ ایران که مانند ارتش اشغال‌گر عالی‌ترین مزایا را بخود تخصیص داده بودند، تسلط فرهنگ نواستعماری برفرهنگ ملی که بزور دستگاه اختناق و تبلیغات شاه اعمال می‌شد، نقش بسیار موثری داشته است.

سرمایه‌داران ملی ایران هم که زیر فشار خرد کنندهٔ سرمایه‌های امپریالیستی و غارت گردانندگان و وابستگان رژیم شاه یعنی طبقات حاکمهٔ وابسته به‌امپریالیسم قرار داشتند، هر روز بیشتر بسوی ورشکستگی می‌رفتند و در عین حال می‌دیدند که چگونه ثروت‌های عظیم کشور هر سال به‌میزان میلیارد میلیارد دلار به‌حساب این گردانندگان به‌بانك‌های خارجی منتقل و یا برای خرید سلاح‌های بی‌مصرف و نگهداری یك ارتش عظیم و ساختن پایگاه‌های نظامی مورد احتیاج امپریالیست‌ها و پرداخت بی‌حساب مخارج «کارشناسان» امریکائی به‌دور ریخته می‌شود.

سرمایه‌داری ملی در اثر مشاهدهٔ این وضع هر روز بیشتر به‌صفوف ناراضیان پیوست و فعالانه در مبارزه برای برانداختن رژیم اختناق شاه و خاتمه دادن به‌غارت و تسلط امپریالیست‌ها شرکت کرد.

این‌که در جنبش انقلابی کنونی روحانیت مترقی و مبارز ضد رژیم نقش مهمی ایفاء کرده است، پدیده‌ای غیرعادی نیست. به‌طور عمده شرایط عینی جامعهٔ ایران است که چنین وضعی را ایجاد کرده و مسلماً برخی عوامل ذهنی نیز موجب تقویت آن گردیده است.

مذهب تشیع از لحاظ تاریخی در ایران دارای سنن خلقی و ضد سیطرهٔ خارجی بوده است و در دوره‌های گوناگون به‌پرچم معنوی مبارزه برای دفع استیلای نیروهای اشغالگر بیگانه بدل شده است. بسیاری از احکام اجتماعی اسلام به‌طور عینی بویژه در جریان تکامل فکری اخیر آن، دارای گرایش‌های مترقی است و از جهت سمت مطالباتی خود با خواست‌های قشرهای وسیع خلق برای آزادی و استقلال ملی، دمکراسی و پیشرفت اجتماعی مطابقت پیدا می‌کند.

طی ۲۵ سال گذشته روحانیون تنها گروهی بودند که به‌مراتب بیش از همهٔ گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی دیگر اجتماعی امکان آنرا داشتند که از راه مساجد و جلسات مذهبی، که رژیم جرئت حملهٔ وسیع به‌آن‌ها را نداشت، با مردم تماس برقرار کنند و افکار خود را در میان مردم تبلیغ نمایند. در حالی‌که حزب تودهٔ ایران و سایر سازمان‌های سیاسی درمعرض شدیدترین اشکال فشار و اختناق قرار داشتند. بدین ترتیب برخی از روحانیون مترقی در تماس با مردم توانستند بسیاری از افکار اجتماعی خود را در جامعهٔ مذهب عرضه کنند و آن‌ها را در اذهان عمومی رخنه دهند.

گروهی از روحانیون مترقی به‌رهبری آیت‌الله خمینی طی یك دوران طولانی در مواضع روشن ضد رژیم استبدادی شاه و ضد سیطرهٔ امپریالیسم (که کشور را هر روز بیشتر به‌جولانگاه غارتگری وپایگاه تجاوز نظامی خود مبدل می‌ساخت) قرار گرفتند و دراین‌راه شعارهای خودرا، که بازتاب خواست‌های اکثریت مردم کشور بود، مطرح ساختند.

طی سالیان گذشته، علی‌رغم فشار و اختناق نیرومند رژیم سابق، حزب، ما فعالیت سیاسی وتبلیغاتی وسیعی داشته و نقش بزرگی از جهت بذرافشانی انقلابی و راهگشائی ایفاء کرده است.

روشن است که شرکت طبقات گوناگون خلق در جنبش انقلابی ایران در عین اینکه زیر شعار های مشترك ملی و دموکراتیك و خلقی گسترش یافته و می‌یابد، دارای انگیزه‌های همگون و همانند نیست. هریك از طبقات با انگیزهٔ ویژه و خواست‌های طبقاتی خود در این جنبش شرکت می‌نماید. ولی آنچه در مرحلهٔ کنونی شاخص جنبش انقلابی ایران است، شعارهای عمومی جنبش است. این شعارها که کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران در اعلامیهٔ تاریخی ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ خود آن‌ها را به‌عنوان شعارهای جبههٔ متحد نیروهای ملی و دموکراتیك پیشنهادکرد، اکنون به‌صورت خواست‌های عمومی جنبش خلق مطرح است.

حال این سئوال پیش می‌آید: آن یکپارچگی که جنبش انقلابی ایران در جریان سرنگون کردن رژیم از خود نشان داد تا چه وقت ادامه خواهد یافت و موضع‌گیری اقشار و طبقات گوناگون در جریان تحول آینده چگونه خواهد بود؟

تردیدی نیست که رسیدن به‌همهٔ هدف‌هائی که جنبش انقلابی هم‌اکنون در مقابل خود قرار داده است، بویژه تحولات عمیق اقتصادی و اجتماعی که از آن‌ها ناشی می‌شود، کار امروز و فردا نیست. علاوه براین، حل مشکلات بسیاری که به‌عنوان آثار شوم رژیم ضد ملی، ضد دموکراتیك و غارتگر شاه باقی مانده است، و مشکلاتی که بدون تردید درآینده امپریالیست‌ها بر سر راه تکامل مستقلانه ودموکراتیك میهن ما قرار خواهند داد کار آسانی نیست. مسلماً اجرای این وظائف به‌مراتب دشوارتر از وظایف دورهٔ اول انقلاب یعنی درهم شکستن نظام منفور سلطنتی، ریشه‌کن کردن تسلط امپریالیسم‌واستقرار «جمهوری» خواهد بود.

در راه حل این مشکلات بدون تردید تغییراتی در مواضع طبقات و گروه‌های اجتماعی که امروز در جنبش شرکت می‌نمایند، به‌وجود خواهد آمد.

مسلم آن است که طبقهٔ کارگر و به‌همراه این طبقه سایر قشرهای زحمتکش شهر و روستا، با تمام نوا برای رسیدن به‌همهٔ هدف‌هائی که انقلاب ملی و دموکراتیك در پیش دارد تلاش خواهند کرد و تا آخر و پیگیرانه در مواضع انقلابی خواهند ایستاد. طبقهٔ کارگر و حزب‌اش حزب تودهٔ ایران تمام امکانات خود را به‌کار خواهند انداخت تا جبهٔ‌متحدی که در عمل از همهٔ طبقات و اقشار ملی و آزادی‌خواه به‌وجود آمده، اتحاد خود را حفظ نماید و دسیسه‌های گوناگون دشمنی را که می‌کوشد با استفادهٔ مستقیم و غیر مستقیم از عناصر و محافل سازشکار یا افراطی این اتحاد را متزلزل سازد، عقیم گذارد.

امروز دیگر در سراسر جهان کسی نیست که به‌اهمیت جهانی و تاریخی رویدادهای انقلابی ایران پی نبرده باشد. با توجه به‌اهمیت بزرگ کشور ما در صحنهٔ سیاست جهانی، تغییر در وضع سیاسی ایران تأثیر بسزائی در تغییر توازن نیروها خواهد داشت. زیرا:

ایران یکی از بزرگترین منابع مواد خام فوق‌العاده ذیقیمت بویژه نفت، گاز و انواع فلزات پربها در مقیاس جهانی است.

ایران در نقطهٔ کلیدی منطقه‌ای از جهان قرار گرفته که بخش عمدهٔ مواد خام تامین‌کنندهٔ انرژی کشورهای امپریالیستی از آنجا بدست می‌آید.

ایران همسایهٔ جنوبی اتحاد شوروی است و این موقعیت امپریالیست‌ها را در استفاده از ایران به‌عنوان پایگاه تجاوز علیه همسایهٔ بزرگ شمالی ما از خود بیخود ساخته است.

این ویژگی‌های عمده موقعیت جغرافیائی و امکانات اقتصادی و همچنین توجه به‌امکانات انسانی ایران در منطقهٔ خلیج فارس موجب شد که‌امپریالیسم طی ده‌ها سال تمام تلاش خود را به‌کار اندازد تا این کشور به‌یکی از «محکم‌ترین» و «با ثبات‌ترین» پایگاه‌های جهانی غارت و تجاوز وی، به‌ژاندارم منطقه، به‌یکی از محکم‌ترین حلقه‌های زنجیر محاصره و پایگاه جاسوسی، تحریك و تهدید و پایگاه تجاوز علیه شوروی بدل شود و بتواند روی آن با اطمینان و بدون دغدغه حساب کند.

ولی به‌حیرت و تأسف عمیق دسیسه‌کاران امپریالیستی، یکباره و در مدت بسیار کوتاه، همهٔ این حساب‌ها غلط از آب درآمد! «جزیرهٔ ثبات» منطقه به‌مرکز آتشفشانی و سهمگین‌ترین زلزله‌ها تبدیل شد. این وضع پایه‌های تسلط امپریالیستی را نه‌تنها در ایران بلکه در یکرشته از کشورهای مجاور مورد جدی‌ترین تهدیدها قرار داده است.

با پیروزی مردم ایران در این نبرد تاریخی و با پیدایش ایرانی مستقل و آزاد، یك نمونهٔ روشن دیگر در برابر خلق‌های محروم آن کشورهائی‌که هنوز زیر نظام امپریالیسم و ارتجاع‌اند، تجلی می‌کند و به‌آنان ندا می‌دهد: «خلق‌ها! به‌پاخیزید! شما نیروی آن‌را دارید که امپریالیست‌های غارتگر و مزدوران دزد و فاسدشان را با مبارزه و پایداری قهرمانانهٔ خود بزانو درآورید و راه زندگی آزاد و مستقل و خوشبخت را در برابر خود بگشائید!»

با پیروزی مردم ایران و پیدایش ایرانی صلح‌دوست، فشار اختناق‌آور «ژاندارم منطقه» از جنبش‌های رهائی‌بخش ملی کشورهای این منطقه به‌یکبار برداشته می‌شود.

با پیروزی مردم ایران یکبار دیگر در برابر مردم کشورهای «دنیای سوم» این واقعیت روشن می‌گردد که امپریالیسم، با همهٔ لاف و گزافش، دیگر توانائی گذشته را ندارد و نمی‌تواند، هرقدر هم برایش زیان‌بار باشد، در برابر اقتدار روزافزون جبههٔ نیرومند ضد امپریالیستی جهان، از عهدهٔ اجرای وعده‌های پرطمطراق خویش در حمایت از ستمگران وعده‌های پرطمطراق خویش در حمایت از ستمگران حتی عناصر واقع‌بین هیئت حاکمهٔ این کشورها را، که تاکنون یکجانبه به‌امپریالیسم اتکا، داشتند، به‌فکر می‌اندازد، چنان‌که هم‌اکنون بفکر انداخته است.

با پیروزی‌جنبش ملی و دموکراتیك درایران و ایجاد یك جمهوری غیر متعهد، زنجیر پیمان‌های نظامی امپریالیستی در یکی از حساس‌ترین حلقه‌هایش از هم گسسته خواهد شد و بالنتیجه تعادلی‌را، که امپریالیسم می‌کوشد با دست حکومت متجاوز و نژاد پرست اسرائیل در ماوراء این زنجیر، در تمام خاور میانهٔ عربی به‌وجود آورد، بهم خواهد زد. بدین‌سان مردم ایران با انقلاب پیروزمند خود نقش مهمی را در حفظ و تحکیم صلح جهانی ایفاء کرده‌اند.

سخن کوتاه! پیروزی جنبش ملی و دموکراتیك ایران تاثیر ژرف و گسترده و درازمدتی در سراسر جهان باقی خواهد گذاشت و در ترازوی تناسب نیروها بزیان اردوگاه امپریالیسم و به‌سود جبههٔ نیرومند ضدامپریالیستی‌جهانی تغییر محسوسی به‌وجود خواهد آورد. طبیعی است که برای تامین پیروزی نهائی این انقلاب حفظ اتحاد نیروها و هشیاری انقلابی و ادامهٔ مبارزه برای نیل به‌هدف‌های ملی و دموکراتیك انقلاب برای خنثی‌کردن توطئهٔ‌امپریالیسم و ارتجاع شرط ضرور و حیاتی است.

۳. فعالیت حزب درمیان دو پلنوم

دوران بین پلنوم پانزدهم و این پلنوم کمیتهٔ مرکزی، یکی از طوفانی‌ترین دوران‌های تاریخ دوران معاصر میهن ما بود. رهبری حزب در مقابل مسائل بغرنجی از لحاظ سیاسی و تشکیلاتی قرار گرفت و امروز می‌توان گفت که، علی‌رغم مشکلات فراوان داخلی و خارجی، در مجموع خود با موفقیت از عهدهٔ انجام وظایفی که از طرف پلنوم پانزدهم به او واگذار شده بود، برآمد. فعالیت حزب را در دو زمینه، در زمینهٔ فعالیت سیاسی و در زمینهٔ کار تشکیلاتی، مورد بررسی کوتاه قرار می‌دهیم:

۱. در زمینهٔ فعالیت سیاسی

به‌طورکلی در فاصلهٔ بین دو پلنوم، هیئت‌اجرائیه کوشید خط‌مشی سیاسی تعیین شده از طرف پلنوم پانزدهم کمیتهٔ مرکزی را، که محتوی اساسی آن تشدید مبارزهٔ همه‌جانبه در راه رسیدن به مبرم‌ترین هدف جنبش انقلابی ایران در مرحلهٔ کنونی، یعنی سرنگونی رژیم ضدملی و ضددمکراتیك و ضدخلقی شاه سابق بود، در شرایط مشخص ایران پیاده کند. هیئت اجرائیه کوشید همهٔ نیروهای ملی و دمکراتیك را در جبههٔ متحدی گردهم آورد.

در این زمینه ما کوشش‌هائی انجام دادیم. درست است که در سطح رهبری سازمان‌ها و گروه‌های مبارز انقلابی چنین جبهه‌ای هنوز بوجود نیامده، ولی در سطح توده‌ها، از همان آغازگسترش پرشتاب جنبش، این جبهه در عمده‌ترین شعارها، در مبارزهٔ روزمره با روشنی کامل بوجود آمد و روزبروز محکم‌تر شد. این جبههٔ اتحاد خلق برای استقلال و آزادی، علی‌رغم همهٔ توطئه‌های تفرقه‌اندازانهٔ رژیم ساواکی شاه و امپریالیست‌ها، هرروز محکم‌تر گردید و در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، که آخرین حملهٔ قهرمانانهٔ خلق علیه آخرین دژهای رژیم آغاز گردید، به‌صورت همکاری مسلحانهٔ همهٔ گردان‌های مبارز خلق در جبههٔ متحدی شکل یافت و پیروزی تاریخی کم‌نظیر و بی‌سابقه‌ای را برای جنبش انقلابی ایران تأمین کرد.

بدون این که بخواهیم بخود ببالیم، این‌واقعیتی است که برنامهٔ پیشنهادی روشن کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران در اعلامیهٔ ۱۳ شهریور برای تشکیل جبههٔ ضددیکتاتوری، در متبلور ساختن شعارهای همهٔ جنبش

تأثیر بسزائی داشته‌است. تقریباً همهٔ‌شعارهای پیشنهادی کمیتهٔ مرکزی، که تجلی خواست اکثریت مطلق میهن‌پرستان و آزادی‌خواهان ایران بود، با رنگ‌های گوناگون، به‌صورت شعار عمومی و متحد همهٔ جنبش انقلابی درآمد.

جریان رویدادهای انقلابی آخرین روزهای حکومت بختیار و سرانجام قیام انقلابی تاریخی ۲۱ و ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷، با روشنی درستی اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب را در مورد لزوم تدارک مبارزهٔ مسلحانه برای مقابله با دسیسه‌های کودتائی و درهم‌شکستن آخرین دژهای رژیم و امپریالیسم نشان داد.

شعارهائی که ازطرف حزب‌ما مطرح شد، چکیدهٔ برنامهٔ سیاسی حزب تودهٔ ایران و انطباق آن برشرایط مشخص مرحلهٔ کنونی جنبش ملی و دمکراتیک ایران است. حزب طبقهٔ کارگر ایران حق دارد تأکید کند که اولین سازمان سیاسی ایران بود که با تمام صراحت و بدون ترس از همهٔ فشارهای ددمنشانهٔ رژیم سابق، لزوم برانداختن نظام‌جنایت‌کار وپوسیده و خیانت‌پیشهٔ سلطنتی را، به‌عنوان اولین گام اساسی برای آغاز تغییرات بنیادی در جامعهٔ ایران به‌سوی استقلال، دمکراسی و پیشرفت اجتماعی، مطرح کرد و با پیگیری در راه رسیدن به‌این هدف کوشید. یادآوری کنیم که اولین پیام ما به‌نیروهای مسلح ایران برای سرنگون کردن رژیم خائن شاه شش سال پیش مقارن با حملهٔ ناجوانمردانهٔ ارتش مزدور شاه سابق به‌مبارزان ظفار در عمان منتشر گردید.

امروز ما در ایران با چنین وضعی روبروهستیم که، علی‌رغم همهٔ حملات‌دشمنانه‌ای که ازطرف محافل ارتجاعی و امپریالیستی، از طرف وازدگان و طردشدگان ازجنبش انقلابی راستین مارکسیستی ـ لنینیستی ایران، از طرف عناصر ناآگاه و بی‌تجربه و حتی از طرف گروه‌های ملی و مبارز دیگر که حزب تودهٔ ایران را رقیب خود در میان خلق می‌دانند، به حزب ما وارد شده و می‌شود، اعتبار و نفوذ حزب در میان خلق و بویژه در میان طبقهٔ کارگر و روشنفکران انقلابی ایران به‌طورمحسوس نسبت به‌گذشته بالا رفته و هیچ‌کس در ایران و در خارج، هراندازه هم‌بکوشد تا صریحاً آن را بیان نکند، ولی تردید ندارد که حزب تودهٔ ایران یگانه سازمان راستین سیاسی طبقهٔ کارگر انقلابی ایران، یگانه‌سازمان‌پیگیر مارکسیست‌ـ لنینیست و هوادار انترناسیونالیسم پرولتری است که به‌صورت یك عامل سیاسی مهم در زندگی کنونی و آیندهٔ میهن ما با ریشه‌های محکم در میان خلق، جای گرفته است. ما باید تمام کوشش خود را در این راه به‌کار اندازیم که با پیگیری در ادامهٔ راه درست، در راه تحکیم اتحاد نیروهای ملی و دمکراتیك، در جریان مبارزه برای بازگشت‌ناپذیرکردن پیروزی بزرگ تاریخی به‌دست آمده، در راه مبارزه برای تحکیم استقلال ملی، دمکراسی و تأمین حقوق زحمتکشان شهر و روستا، هرروز بیشتر اعتبار و نفوذ حزب را گسترش دهیم.

۲. در زمینهٔ کار تشکیلاتی

به‌طورکلی برای فعالیت تشکیلاتی هیئت‌اجرائیه می‌توان همان ارزیابی را مطرح کرد که دربارهٔ‌فعالیت سیاسی بیان شد، یعنی علی‌رغم مشکلات بزرگ عینی و ذهنی، که بویژه در دو سال اخیر در کارما وجود داشت، کار تشکیلاتی حزب، که هدفش احیاء سازمان‌های حزب در ایران و گسترش فعالیت حزب در میان ایرانیان مقیم کشورهای سرمایه‌داری جهان غرب بود، می‌تواند ترازنامهٔ مثبت و ثمربخشی را عرضه دارد. شعبهٔ تشکیلات کوشید با کار پیگیر و برپایهٔ تصمیمات پلنوم پانزدهم، با مراعات اکید اصول پنهانکاری، کار احیای سازمان‌های حزب را، که دردوران پلنوم‌پانزدهم هنوز اولین گام‌های خود را برمی‌داشت با سرعت قابل‌توجهی به‌جلو ببرد.

دربارهٔ کارهای انجام گرفته در زمینهٔ احیای سازمان‌های حزب در ایران، نکات زیرین را به‌اطلاع پلنوم می‌رسانیم:

مطابق تصمیمات پلنوم گذشته پایهٔ کار سازمانی ما در ایران براصل عدم تمرکز مبتنی بوده است. با پیروی ازاین اصل، شعبهٔ‌تشکیلات با گروه‌های متعددی در سراسر ایران تماس برقرار ساخت.

انتشار روزنامهٔ نوید، که ابتدا در هزار شماره و در هفته‌های اخیر با تعدادی در حدود ۲۵۰ هزار شماره چاپ و پخش گردیده است، تأثیر فوق‌العاده مثبتی در بالابردن حیثیت حزب، در بردن افکار و نظریات حزب به‌میان قشر قابل توجهی از مردم و بویژه در میان کارگران و روشنفکران و دانشجویان داشته است.

غیر از سازمان نوید، گروه‌های دیگر حزبی، با امکاناتی محدودتر، به انتشار نشریه‌هائی وابسته به حزب دست زده‌اند مانند هفته‌نامهٔ «صدای مردم»، «اخگر» و غیره. گروه‌های متعدد دیگری به‌تجدید چاپ نوید در ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ و گاهی ۲۰۰۰ نسخه اقدام کرده‌اند ــ برخی با فوتوکپی و برخی دیگر با تجدید چاپ مقالاتی از نوید.

پخش کتاب‌ها و جزوه‌های حزب که درگذشته تنها از راه فرستادن آنها از اروپا، از راه‌های مخفی، با اشکالات زیاد انجام می‌گرفت، در ماه‌های اخیر گسترش بی‌سابقه‌ای پیدا کرد، به‌این شکل که عده‌ای از هواداران حزب، و درمواردی‌هم بعضی از مؤسسات خصوصی، به‌چاپ وسیع نشریات حزب دست زدند. تقریباً همهٔ کتب و جزوه‌های حزب با تیراژهای بسیار بزرگ چاپ و به‌وسیع‌ترین شکل در سراسر کشور پخش شده است. به‌عنوان یك نمونه می‌توان گفت که تا ۳ ماه پیش، مانیفست حزب کمونیست بیش از ۳۴۵ هزار نسخه چاپ و پخش شده است.

درماه‌های اخیر گرایش‌به‌حزب گسترش‌بی‌سابقه‌ای پیدا کرده، و ما اطلاع داریم که در ایران گروه‌های متعدد توده‌ای وجود دارند، که هنوز با مرکز حزب تماس نگرفته‌اند. این گروه‌ها با ابتکار خود فعالانه در جهت سیاست حزب عمل می‌کنند. این مسلم است که تعداد وابستگان به حزب در ایران به‌مراتب بیشتر از آن گروه‌هائی است که تاکنون توانسته‌اند با مرکز حزب تماس بگیرند.

اکنون مسئلهٔ مبرمی که در برابر حزب قرار گرفته، آغاز فعالیت علنی حزب است. در این زمینه ما مشغول تدارك هستیم و هم‌اکنون اقدامات مشخصی انجام گرفته که منتظر هستیم درآیندهٔ نزدیکی نتیجه بدهد.

۴. وظائف حزب در مرحلهٔ کنونی

۱. در زمینهٔ سیاسی

اولین و مهم‌ترین وظیفهٔ حزب‌ما در این زمینه، کوشش در این راه است که با همکاری همه‌جانبه با همهٔ نیروهای‌راستین انقلابی‌خلق، و در درجهٔ اول با نیروهائی که تحت رهبری آیت‌الله خمینی قراردارند، نهال جوان پیروزی به‌دست آمده را، که با خون ده‌ها هزار مبارز قهرمان آبیاری شده است، تحکیم کنیم و این نهال را هر روز ریشه‌دارتر و بارآورتر سازیم.

باید با تمام نیرو بکوشیم این کامیابی بزرگ تاریخی را، که بدون تردید دارای برد عظیم جهانی است، بازگشت‌ناپذیر کنیم. در این راه باید بویژه از تاریخ معاصر جنبش‌انقلابی‌ایران، از انقلاب‌مشروطیت گرفته تاکنون، و همچنین از جنبش‌های انقلابی سایر خلق‌ها، چه‌آن‌هائی که پرچم پیروزی را درکشورهای خود برافراشته، چه آن‌هائی که با ناکامی و شکست روبرو گشته‌اند، بیاموزیم و باز هم بیاموزیم.

جنبش ما با مسائل بسیار بغرنجی روبرو است. امپریالیسم و ارتجاع‌ایران، که هنوز سنگرهای‌محکمی را در دستگاه‌های دولتی و در کادر فرماندهی‌نیروهای مسلح و پلیس و بویژه در اقتصاد کشور در دست دارند، امروز نقاب تازه برچهره زده و از در آشتی با جنبش خلق درآمده‌اند تا فردا خود را به‌عنوان بهترین دوست جا بزنند و اهرم‌های فرمان را دردست گیرند و روز دیگر دوباره، با یك توطئهٔ خائنانه، جنبش را غافلگیر کرده و سرکوب نمایند. فاش شدن توطئهٔ خائنانهٔ سرهنگ‌توکلی معاون ستاد ارتش‌نمونه‌ای از این خطر بزرگ است.

تنها هشیاری، بیداری و آمادگی نیروهای متحد خلق می‌تواند ضامن بازگشت‌ناپذیر کردن پیروزی و جلوگیری از هرگونه توطئهٔ احتمالی باشد. هرگونه خوش‌باوری، هرگونه سهل‌انگاری، هرگونه اعتماد به کسانی‌که تا دیروز عمال دستگاه جنایت‌پیشهٔ رژیم سابق‌بودند، گناه جبران‌ناپذیری است. مثلا رویدادهای شیلی و مصر نمونه‌هائی است از امکانات گوناگونی که امپریالیسم و ارتجاع در زرادخانهٔ توطئه‌سازی خود دارند. دستگاهی که خود برای سرکوب خلق به‌وجود آمده، نمی‌تواند به‌خلق خدمت نماید. اینست قانون همهٔ جنبش‌های انقلابی سراسر تاریخ جهان.

به‌این ترتیب وظیفهٔ حزب است که ضمن تمام کوشش برای پشتیبانی از تصمیمات مترقی دولت موقت مهندس بازرگان و پس از آن از دولت ملی، که برپایهٔ انتخابات آزاد به‌وجود خواهد آمد، همواره مردم را متوجه خطرات احتمالی بنماید، ماسك از چهرهٔ تفرقه‌اندازان، به‌هرلباس که درآیند، بردارد و امر اتحاد نیروهای ملی و دموکراتیك را گام به‌گام به‌پیش ببرد.

مسلم است که بورژوازی لیبرال، که تاکنون با جنبش همراه بوده، می‌کوشد جنبش را در چهارچوب منافع محدود طبقاتی خود نگاه دارد و جنبه‌های خلقی و مردمی آن را تضعیف نماید. تجربهٔ همهٔ انقلاب‌ها نشان داده است که با گسترش جنبش انقلابی در جهت خواست‌های طبقات و قشرهای محروم جامعه، بورژوازی‌لیبرال حاضرشده‌است از انقلاب‌رو‌برگرداند و با باقیمانده‌های نیروهای ضدانقلاب سازش کند و آن را برای سرکوب جنبش خلقی زحمتکشان به‌کار اندازد. باید انتظار داشت که در درون جنبش انقلابی میهن ما هم همین پدیده‌ها رشد کنند. حتی پیش از پیروزی انقلاب، سروصداهائی حاکی از عدم‌رضایت این بخش از محتوی مترقی نظریات آیت‌الله خمینی در زمینهٔ نظام اقتصادی جمهوری دموکراتیك اسلامی به گوش می‌رسید واین عدم رضایت روزبروز شدت پیدا می‌کند. این جناح می‌کوشد انقلاب را در چهارچوب رفراندم برای اعلام جمهوری، انتخاب مجلس شورا و تأمین برخی از آزادی‌های دموکراتیك نگه‌دارد و در زمینهٔ اقتصادی همان راه فلاکت‌بار سرمایه‌داری را ادامه دهد.

حزب ما باید در برابر پیدایش و رشد چنین پدیده‌ای، اتحاد همهٔ نیروهای دموکراتیك متکی به طبقات زحمتکش و اقشار متوسط هوادار پیشرفت اجتماعی را، هراندازه ممکن است، تقویت و پشتیبانی نماید. ما باید بکوشیم با اتکا به طبقهٔ کارگر و سایر زحمت‌کشان شهر و روستا بویژه با نیروهای فعال انقلابی، که تحت رهبری آیت‌الله خمینی هستند، از جمله با «سازمان مجاهدین خلق» و همچنین با‌سایر نیروهای انقلابی مانند «سازمان چریك‌های فدائی خلق» و «گروه‌های مترقی روشنفکران» و بخش «دمکراتیك سرمایه‌داری ملی» برپایهٔ یك برنامهٔ مترقی و خلقی زبان مشترك پیدا کنیم و جبههٔ متحدی به وجود آوریم و این جبهه را به‌صورت سدی در برابر تلاشهای سازشکارانهٔ جناح سرمایه‌داری لیبرال ایران قرار دهیم. تنها از این راه می‌توان به‌این هدف رسید که همهٔ مردم، و در درجهٔ اول قشرهای ده‌ها میلیونی مردم زحمتکش در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها و روستاها و ادارات و مؤسسات از نتایج محسوس و مشخص انقلابی که با خون خود به‌پیروزی رسانده‌اند، بهره‌مند شوند.

یك‌چنین برنامه‌ای باید در زمینهٔ بازسازی نظام نوین سیاسی و اجتماعی، تأمین حقوق و آزادی‌های دموکراتیك، نوسازی اقتصادی، بهبود محسوس زندگی مادی، تأمین حقوق اجتماعی زحمت‌کشان شهر و روستا، سالم‌سازی فرهنگ اجتماعی برپایهٔ عینی آنچه که در مرحلهٔ کنونی جنبش انقلابی میهن ما عملی‌است، تهیه و با بحث و موافقت نیروهای نامبرده در بالا، به‌عنوان برنامهٔ مشترك جبههٔ متحد خلق، طرح گردد.

در ارتباط با این تلاش ما باید از طرح‌شعارهائی که در مرحلهٔ کنونی جامعهٔ ایران غیرواقعی هستند، مطلقاً خودداری کنیم و سایر نیروهای انقلابی را نیز از طرح این‌گونه شعارها برحذر داریم. طرح شعارهای غیرواقعی می‌تواند مورد سوءاستفادهٔ دشمن و محافل راست قرارگیرد و کار آنان را در زمینهٔ تفرقه‌اندازی و جدا ساختن نیروهای انقلابی از مردم آسان‌تر سازد.

به‌طور خلاصه، وظیفهٔ مبرم حزب ما در زمینهٔ فعالیت سیاسی، در مرحله‌ای که بلافاصله در برابر ما قرار گرفته، عبارتست ازکوشش در ایجاد جبههٔ متحد خلق، برای آن‌که وعده‌های اجتماعی و اقتصادی که آیت‌الله خمینی به‌عنوان وظائف جمهوری اسلامی مطرح کرده، به‌وسیلهٔ دولت‌ها عملی گردد. ما باید کوشش کنیم تلاش بورژوازی لیبرال را که می‌کوشد در درجهٔ اول حزب تودهٔ ایران و پس از آن دیگر سازمان‌های انقلابی خلق را منفرد سازد و قشرهای وسیع زحمت‌کشان را به‌دنبال خود ببرد، با ناکامی روبرو سازیم و این تنها از راه برقراری اتحاد محکم با نیروهای واقعاً انقلابی جنبش امکان‌پذیر است.

برای انجام این وظائف سیاسی، کار سازمانی حزب ما، در دورانی که بلافاصله در برابر ماست اهمیت تعیین‌کننده پیدا می‌کند.

در برابر حزب ما در شرایط کنونی وظائف سیاسی مهمی مانند شرکت در رفراندم و انتخابات مجلس مؤسسان و اظهارنظر دربارهٔ قانون اساسی‌جدید، شرکت در انتخابات مجلس آینده، مطرح است و پلنوم حاضر به هیئت اجرائیهٔ جدید رهنمود می‌دهد که در مقابل این رویدادهای تاریخی موضع حزب و وظائف مشخص همهٔ افرادی را که به سخن حزب ما گوش می‌دهند، روشن گرداند.

۲. وظائف سازمانی

روشن است که مهم‌ترین وظیفهٔ سازمانی حزب انتقال رهبری حزب به‌ایران، احیای سازمان‌های حزب در سراسر کشور، در شهر و روستا و آغاز وسیع فعالیت علنی حزب است. در این زمینه باید به‌دونکتهٔ اساسی توجه کنیم: اول این‌که باید هرچه زودتر گروه‌های پراکندهٔ حزب را در یك سازمان واحد سرتاسری، با مرکز رهبری واحد و مراکز رهبری محلی، به‌هم پیوند دهیم و با تمام قوا برای جلب و سازماندهی هزاران مبارز توده‌ای در کشور، که تاکنون با گروه‌های حزبی رابطه نداشته‌اند، اقدام نمائیم. درعین‌حال باید تمام هشیاری خود را به‌کار بریم تا از ورود عناصر ناباب، عناصری که شایستگی و برازندگی عضویت حزب طبقهٔ کارگر را ندارند، به صفوف حزب جلوگیری نمائیم. حزب محل تجمع پیشاهنگ انقلابی طبقهٔ کارگر و بهترین عناصر انقلابی سایر طبقات و اقشار دموکراتیك است. حزبی فشرده، ولی با کیفیت انقلابی، به‌مراتب نیرومندتر از حزبی است با افراد زیاد، ولی با کیفیت انقلابی ضعیف. در ارتباط با این امر، ما باید بویژه به‌ترکیب طبقاتی حزب توجه درجهٔ اول داشته باشیم. ترکیب طبقاتی حزب طبقهٔ کارگر تأثیر مستقیم در خصوصیات انقلابی حزب دارد و عدم‌توجه به‌آن می‌تواند دشواری‌های فراوانی را به‌بار آورد. رعایت ترکیب طبقاتی حزب و توجه ویژه به‌بخش کارگری آن تنها در مورد افراد حزب نیست، بلکه در مجموعهٔ سازمان حزبی باید اکیداً مورد توجه قرارگیرد. حزب باید از همان آغاز سازماندهی نوین خود به‌این مسئله توجه درجهٔ اول مبذول دارد. البته باید در این‌کار بیش از هرچیز به‌محتوی اهمیت داد نه به‌شکل ظاهری. بویژه درمورد برگزیدن و به‌پیش‌کشیدن کادرهای حزبی نباید تنها به‌تعداد و درصد قناعت کرد. با تمام قوا باید به‌امر آموزش سیاسی کادرهای کارگری پرداخت و در این زمینه از همهٔ امکانات استفاده نمود.

نکتهٔ دیگری که باید مورد توجه رهبری و همهٔ سازمان‌های حزب قرارگیرد، عبارتست از این‌که لااقل برای یك دوران نسبتاً طولانی تثبیت نظام دموکراتیك در ایران، حزب باید همیشه آمادگی داشته باشد که غافل‌گیر نشود، تا هنگامی که نظام دموکراتیك در ایران مستقر نشده و بازگشت‌ناپذیر نگردیده است، همیشه خطر دستبردهای ارتجاعی وجود دارد. لذا حزب ما باید همیشه آماده باشد که به فعالیت سیاسی و انقلابی خود در هرگونه شرایط نامساعد ادامه دهد.

سمتگیری کار سازمانی ما باید این باشد که هرچه زودتر شرایط لازم را برای دعوت کنگرهٔ سوم حزب، یا کنفرانس سراسری حزب فراهم آوریم. حقوق و وظائف و اختیارات این کنفرانس در کمیتهٔ مرکزی حزب تعیین و تصویب می‌شود.

۳. کار توده‌ای

به‌موازات کار سازمانی برای احیای سازمان‌های حزب، ما باید توجه همه‌جانبه‌ای به‌کار توده‌ای مبذول داریم. جنبش انقلابی ایران ده‌ها میلیون نفر از مردم شهر و روستا را به‌میدان عالی‌ترین نبردهای سیاسی کشانده و در مدت کوتاهی، در زمینهٔ آگاهی سیاسی و اجتماعی، فرسنگ‌ها به‌جلو آورده است. باید از این امکان مساعد بی‌نظیر و کم‌سابقه، برای متشکل ساختن توده‌ها در سازمان‌های دموکراتیك، که مهم‌ترین‌ضامن برقراری و پایداری نظام دموکراتیك جامعه خواهند بود بهره‌برداری کرد.

طبقهٔ کارگر قهرمان ایران که در پیشاپیش جنبش انقلابی، پرچم انقلاب را بردوش کشید و به پیش برد و به پیروزی رسانید، همهٔ امکانات را دارد که در سازمان‌های صنفی دموکراتیك مستقل خود متشکل شود و حق آن را دارد که از راه سازمان‌های دموکراتیك صنفی خود در تنظیم نظام اقتصادی کشور شرکت نماید. طبقهٔ کارگر حق دارد در ادارهٔ امور مؤسسات صنعتی و کشاورزی و از آن‌جمله در تنظیم برنامهٔ تولید و برقراری تناسب عادلانه میان سود و دستمزد شرکت عملی و فعال داشته باشد.

وظیفهٔ حزب است که طبقهٔ کارگر ایران را در عملی‌ساختن این خواست‌های بحقش، همه‌جانبه‌پشتیبانی کند و درکار سازماندهی صنفی‌اش به‌او کمك برساند.

مسلماً بر سر راه سازماندهی صنفی طبقهٔ کارگر مشکلات بسیاری برپا خواهد شد. گروه‌های سیاسی انحصارطلب خواهند کوشید سازمان‌های صنفی طبقهٔ کارگر را زیر کنترل انحصاری خود درآورند. آن‌ها خواهند کوشید پیشاهنگ انقلابی طبقهٔ کارگر را از طبقهٔ کارگر جدا سازند. این اقدامات همگی در جهت تجزیه و تقسیم و محدود ساختن آزادی سندیکائی طبقهٔ کارگر است و ما باید بکوشیم کارگران را از نفوذ این‌گونه گرایش‌ها در صفوفمان برحذر داریم.

آمریکا درجستجوی جانشین شاه، در منطقه

کارتر، پرچم‌دار حقوق‌بشر پس از سقوط رژیم ننگین پهلوی در ایران سراسیمه در این هفته خودرا به‌منطقهٔ خاورمیانه رساند تا برفراز نعش هزاران شهیدفلسطینی که تنها به‌جرم قیام علیه اشغال‌گران صهیونیست با مدرن‌ترین سلاح‌های مرگبار امریکائی به‌خاك و خون کشیده شده‌اند دست انورسادات را در لباس خیانت به فلسطین و خلق‌های عرب در دست‌های به‌خون‌آلودهٔ سران اسرائیل بگذارد.

امید آقای کارتر به‌عنوان نمایندهٔ امپریالیسم امریکا در سفر شتابزده‌اش به مصر و اسرائیل یافتن راه حلی برای جدا کردن خلق‌های مصر از دیگر خلق‌های عرب و در نهایت ایجاد تفرقه در میان نیروهای آزادی‌خواه و متحد طبیعی خلق قهرمان فلسطین است.

امپریالیسم امریکا از مدت‌ها پیش چنین نقشه‌ای را در سر می‌پروراند و سفرهای سران سازشکار مصر به اسرائیل و بازدیدهای متقابل و ملاقات‌های پیاپی آن‌ها به‌اشارهٔ امریکا را از همین دیدگاه باید نگریست. این تلاش‌ها پس از سقوط شاه به‌عنوان یکی ازمتحدان نوکرپیشهٔ امریکا در منطقه و جهت ضدامپریالیستی که احتمالا رژیم جدید ایران در پیش خواهد گرفت سرعت گرفته است و اکنون پرچم‌دار باصطلاح حقوق بشر برای شکل دادن به یك قرارداد خیانت‌بار بین مصر و اسرائیل از یك‌سو و از سوی دیگر تبدیل مصر به پایگاهی بی‌چون و چرا برای سیاست‌های ضد انسانی امریکا در منطقهٔ خاورمیانه ظاهر شده‌است.

امپریالیسم رؤیای شیرین اتحاد نظامی مصر و اسرائیل را در سر می‌پروراند و برای پیوند دادن برخی دیگر ازکشورهای منطقه به‌این پیمان و اتحاد شوم ازکوچك‌ترین خدعه‌ای رویگردان نیست.

محافل صلح‌دوست جهان با نگرانی از نیرنگ‌ـ های جدید امپریالیسم امریکا یاد می‌کنند که درتلاش جبران ضایعات استراتژیك ناشی از سقوط شاه است.

روزنامه ایزوستیا ارگان رسمی دولت شوروی در تفسیری به‌حق می‌نویسد انقلاب ایران با مشخصات ملی و مذهبی آن مقاومت خلق‌های منطقه را در مقابل معاهدهٔ مصر و اسرائیل در جهان عرب افزایش داده است. همین روزنامه فاش می‌کند که واشنگتن هنوز نتوانسته است از نفوذ خود در عربستان در این زمینه استفاده کند.

این تأکید بجا را باید در رابطه با تحکیم و تداوم انقلاب ضدامپریالیستی و ضد استبدادی خلق‌های ایران بررسی کرد و رژیم موجود عربستان سعودی قبل از آن‌که تن به نیرنگ‌ها و وعده‌های امپریالیسم برای حضور در پیمانی نظامی با مصر و اسرائیل‌بدهد باید این درس بزرگ را از انقلاب ایران گرفته باشد که تنها با نیروی ملت است که می‌توان به‌حیات خود ادامه داد. نه قدرت نظامی که رژیم پوسیده و ضدخلقی پهلوی با تمام نیروی نظامی که در اختیار داشت در کوتاه‌ترین زمان قابل تصور سرنگون شد.

اما تمام تلاش امپریالیسم امریکا برای پرکردن جای خالی رژیم دست‌نشاندهٔ پهلوی در سفر کارتر به مصر و اسرائیل و زمینه‌سازی برای انعقاد یك‌قرارداد نظامی در منطقه خاورمیانه خلاصه نمی‌شود. ایجاد تشنج در خلیج فارس و اعزام کشتی‌های جنگی به آب‌های این منطقه گوشه‌ای دیگر از این تلاش است و رابطه مستقیم با سفر پرچم‌دار حقوق‌بشر به‌خاورمیانه دارد.

در همین چهارچوب می‌بایست کمك‌های رسمی اخیر نظامی امریکا را به‌یمن شمالی ارزیابی کرد که به‌طور رسمی ۱۵ جت اف ــ ۵، پنجاه زرهپوش بفربر و ۶۴ تانك به‌ارزش ۳۰۰ میلیون دلار اعلام شده است. درکنار این کمك‌های رسمی باید از سلاح‌های ضد تانك و ضدهواپیمائی نام برد که امریکا در اختیار رژیم وابسته به‌امپریالیسم یمن شمالی قرار داده است. وزارت خارجه یمن جنوبی به‌درستی محول شدن نقش نظامی به یمن شمالی را در رابطه با سفر [illegible]رتر به خاورمیانه ارزیابی‌کرده و اعلام داشته است.درگیری‌ـ های نظامی در منطقه به‌اشاره سرانگشت امریکا صورت می‌گیرد تا ملت‌های این‌منطقه‌را سرگرم این‌درگیری‌ها کند تا انورسادات رئیس جمهوری مصر بتواند طرح خائنانه تسلیم خود را به‌مرحله اجرا بگذارد.

برای اجرای همین نقشه است که بلافاصله پس از آغاز برخوردهای مرزی بین یمن شمالی و یمن دمکراتیك امریکا در نخستین بیانیه رسمی خود اعلام داشت که صد میلیون دلار جنگ‌افزار دراختیار یمن شمالی قرار خواهد داد.

پس از آغاز این درگیری‌ها اعلام داشت که یمن دمکراتیك بارها جدی بودن مداخله امپریالیست‌ها و مرتجعان را در امور داخلی کشورهای منطقه گوشزد کرده است.

اعزام ناو هواپیمابر ۸۰ هزارتنی کانستیلیشن متعلق به ناوگان هفتم امریکا که ۸۰ الی ۹۰ هواپیما برعرشه خود دارد به‌آب‌های خلیج‌فارس نیز پس از سقوط رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب ایران درهمین رابطه ارزیابی می‌شود و این‌که امریکا قصد دارد پس از سقوط شاه که ژاندارم او در منطقه بود حضور نظامی مستقیم در منطقه داشته باشد تا به‌قول هارولد براون وزیر دفاع امریکا و سایر مقام‌های ارشد امریکائی، امریکا برای حفظ جریان نفت دست به هراقدامی که لازم باشد بزند.

در پشت همه این نقل و انتقالات نظامی درمنطقه خلیج فارس نیت شوم امریکا برای دست‌یافتن به پایگاهی دائمی در منطقه خلیج فارس است که هدفش حفظ منافع غارتگران جهانی و در راس آن‌ها امپریالیسم امریکاست و در این راه سرکوب تمام تلاش‌های انقلابی خلق‌های منطقه برای رهائی ازچنگال جهان‌خواران در دستور روز است.

برای رهائی از کابوس شومی که امپریالیسم برای حفظ منافع غارتگرانه‌اش در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس در سر دارد تحکیم هرچه بیشتر وحدت خلق‌های منطقه در دستور روز قرار دارد و در همین رابطه پیمان جداگانه مصر و اسرائیل و ایجاد تشنج در مرزهای دو یمن محکوم است.

روزگاری سرشار ازنور و امید



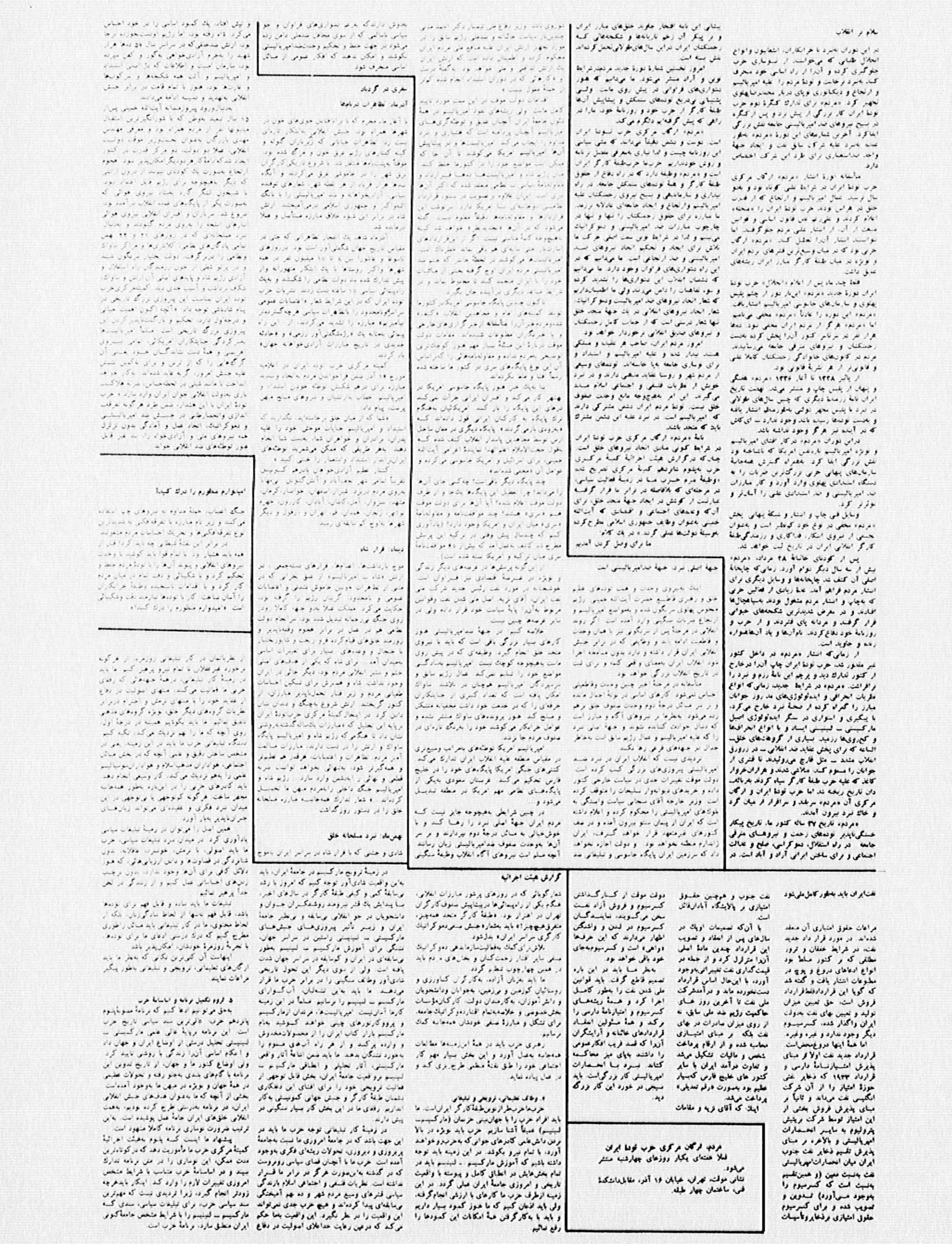
یاسرعرفات رهبر «جنبش رهائی بخش فلسطین» نخستین رجل برجستهٔ سیاسی خارجی است که ازکشور ما دیدن کرد. او در تهران گفت:

«آیا هیچ‌کس می‌تواند باور کند که ما حالا در ایران هستیم... روزگاری نو آغاز شده است. روزگاری آغاز شده است سرشار از نور و امید که به تمامی منطقه روشنائی خواهد بخشید.»

عرفات در کشور ما در میهن خود بود چراکه خلق‌های ایران همواره مدافع حقوق حقهٔ خلق فلسطین بوده و خود را در رنج‌هائی که مردم فلسطین در دهه‌های اخیر براثر تجاوز اسرائیل تحمل کرده‌اند، شریك دانسته‌اند. این مردم از مهم‌ترین‌شرط‌موجودیت، یعنی از میهن خویش محرومند و این حق آن‌ها که دولت مستقل ملی خود را تشکیل دهند، طبیعی‌ترین حق یك ملت است.

حزب تودهٔ ایران برای جنبش خلق فلسطین آرزوی بهترین موفقیت‌ها را دارد. میان حزب، و جنبش فلسطین پیوندهای صمیمانه و استواری موجود است که ما خواستار تحکیم و گسترش آنیم. جنبش فلسطین با نبرد پیگیر و استوار خویش بسیاری‌چیزها به‌مبارزین سایر کشورها آموخته‌که مهم‌ترین آن نقش قاطع اتحاد نیروهای انقلابی و بویژه اتحاد مسلمانان مبارز با سایر سازمان‌ها و نیروهای انقلابی است.

ما نیز به‌همراه عرفات تکرار می‌کنیم: «روزگاری سرشار از نور و امید آغاز شده است.» و صمیمانه امیدواریم که دولت انقلابی ایران در رابطه با جنبش فلسطین همواره مبین احساسات مردم ایران باشد.



کارگران چه می‌خواهند؟

از کارخانه‌ها، کارگاه‌ها و محافل کارگری خبرهای نگران‌کننده‌ای می‌رسد. بیش از یك‌ملیون‌نفر کارگر اخراجی و یا بیکارند. فقط در شهر تبریز بنا به‌اعتراف استانداری پنجاه هزار بیکار وجود دارد که بسیاری از آن‌ها در گذشتهٔ نزدیك کار داشتند و براثر اعتصاب‌ها و نبردهای انقلابی اخراج و یا بیکار شده‌اند. چنین وضعی استثنائی و خاص تبریز نیست. در همهٔ شهرها عمومیت دارد. در تهران کارگران بسیاری از کارخانه‌ها و مؤسسات بزرگ در حال تعلیق و نیمه بیکاری به‌سرمی‌برند و تکلیف‌شان روشن نیست. در آبادان و خرمشهر، چندین کارگاه بزرگ کارگران خود را اخراج کرده‌اند. در رشت، شیراز، اصفهان و...

باعث نهایت تأسف است که درست پس از سرنگونی رژیم فاسد شاه، کارگران ایران به‌جای این که امکان یابند با شور و شوق به ساختمان ایرانی آزاد و آباد مشغول شوند مجبورند هر روز به‌سوی وزارت کار و ادارات کار حرکت کنند و یا در کارخانه کارگاه و وزارت‌خانه متحصن شوند. منظره‌ای دردناکتر از این وجود ندارد.

بدتر از همه این‌که کارگران زحمتکش و مبارز — که رکن اصلی انقلاب و عامل اصلی پیروزی آن بودند — از طرف مقامات مسئول مورد بی‌اعتنائی قرار می‌گیرند. گوئی مسائل آن‌ها مسائل مملکتی نیست.

در خبرهای رسمی دولتی حتی اشاره‌ای هم به این که اصولا مسئلهٔ کارگری وجود دارد و وضع کارگران دشوار است نمی‌شود. رادیو — تلویزیون دولتی هم انگار نه انگار که در این کشور قریب پنج میلیون کارگر مزدور وجود دارد و بسیاری از خانواده‌های آن‌ها چندین ماه است، دستمزد نگرفته‌اند. خبرهای تحصن، اعتراض، درخواست، اجتماع و مبارزات کارگری هرگز به رادیو و تلویزیون راه نمی‌یابد و فقط گوشهٔ پرتی از روزنامه‌ها را اشغال می‌کند و تازه روزنامه‌هائی که چنین خبرهائی پخش می‌کنند مورد بی‌مهری قرار می‌گیرند.

بصراحت بگوئیم این وضع قابل دوام نیست. کارگران ایران نقش عظیمی در جنبش انقلابی ایران ایفا کردند. آن‌ها بودند که با اعتصاب‌های نامحدود و حماسی خود سراپای نظام اقتصادی رژیم را فلج کردند و کمر استبداد را شکستند. آن‌ها بودند که سنگین‌ترین مصائب ناشی از بحران اقتصادی را بردوش کشیدند و بزرگ‌ترین تعداد کشته و زخمی را دادند. و این‌همه برای آن نبود که مجبور شوند از تظاهرات خیابانی ضدرژیم یکسره به‌تحصن در وزارت کار بروند.

آقای فروهر وزیرکار در جلسات کارگران بیکار، اخراجی و دادخواه — که متأسفانه هر روز تشکیل می‌شود — وعده‌هائی می‌دهد و از برنامه‌های ضربتی و برنامه‌های دراز مدت سخن می‌گوید. ولی عملا کار زیادی انجام نمی‌دهد و نمی‌تواند انجام دهد.

مسئله درست در اینجاست! مسائل کارگری امروز کشور ما مسائلی نیست که فقط در وزارت کار حل شود. مسائل کشوری و دولتی است که حل آن‌ها مستلزم اتخاذ تصمیمات همه‌جانبهٔ وسیع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است. رژیم ضدملی شاه که سرنگون شد، رژیمی بود که سیاست اقتصادی معینی را خلاف منافع ملی ایران با حرارت و پیگیری دنبال می‌کرد. وقتی رژیم سرنگون شد طبیعی است که نظام اقتصادی آن دچار بحران گردید. تا اینجا هیچ مسئلهٔ غیرمنتظره و غافلگیرانه‌ای وجود ندارد. آنچه برای کارگران غیرمنتظره است اینست که دولت انقلابی که به‌جای رژیم سابق برسرکار آمده خود را مدافع هیچ نوع سیاست و نظام اقتصادی روشنی اعلام نمی‌کند و برنامه‌ای ارائه نمی‌دهد و گام جدی برای رفع‌بحران برنمی‌دارد.

در محافل دولتی می‌گویند «فرصت بدهید. دولت وارث اقتصاد و اجتماع ویرانی است. همهٔ کارها را نمی‌توان در یك روز انجام داد.» این گفته آن‌قدر ساده و ابتدائی است که کمتر می‌توان مخاطبی برای آن یافت. کدام فرد و یا سازمان غیرمسئولی است که خواسته باشد همهٔ مشکلات یك‌روزه حل شود؟ آیا مردمی که با چنان عظمتی به‌پا خاستند واقعاً این حرف ساده را نمی‌فهمند؟

همه می‌دانیم که پاسخ منفی است. هیچ‌کس انتظار معجزه ندارد. ولی دو نکتهٔ اساسی هست که آن‌ها را نمی‌توان زیر پرسش‌هائی از این دست پنهان کرد: اول این‌که مسائلی وجود دارد که نمی‌توان از امروز به‌فردا گذاشت. کارگری که چند ماه است دستمزد نگرفته و زن و بچه‌اش شب عیدی گرسنه‌اند نمی‌تواند برای دریافت دستمزد منتظر بماند. کارگری که ماه‌هاست اخراج شده و نیازمند نان شب است نمی‌تواند صبر کند.

اینگونه مسائل را دولت انقلابی باید به‌طرزی انقلابی حل کند. دستمزد کارگران را باید بموقع پرداخت، مطالبات عقب‌افتاده را باید تسویه کرد، کارگران اخراجی را باید فوراً سر کار بازگردانید. این مسائل تاخیرپذیر نیست.

ولی البته حل اساسی مسائل اقتصادی کشور و در پیوند با آن مسائل کارگری و جا و نقش کارگر در اقتصاد و اجتماع نیازمند فرصت است منتهی به کسی می‌توان فرصت‌داد که برنامه‌ای ارائه داده‌وجهت حرکتش را روشن کرده باشد. در چنین صورتی لااقل کسانی که موافق این برنامه و این سمت حرکت باشند می‌توانند فرصت بدهند و کمك کنند که برنامهٔ مزبور پیاده شود.

عیب کاراینجاست که دولت‌موقت برنامه مشخص که سهل است، حتی نظریه و تصور خود را دربارهٔ مسائل اساسی اقتصادی اعلام نمی‌کند. شاید بگویند که دولت موقت است و کارش این نیست. اما این گفته کسی را قانع نمی‌کند چرا که اولا دولت موقت‌انقلابی به‌این علت «موقت» نامیده نمی‌شود که مسائل اساسی انقلاب را به‌فردا و به دولت‌های «دائم» موکول کند. برعکس دولت موقت انقلابی به‌دولتی گفته می‌شود که **اساسی‌ترین مسائل انقلابی را به‌سرعت و ازطرق‌انقلابی حل می‌کند**؛ نظام سرنگون شده را تا پایان می‌کوبد و نظام نوین را پایه‌ریزی می‌کند. این دولت موقت و انقلابی است زیرا وقت و فرصت برای تلف کردن ندارد و وظایفی که باید انجام دهد مستلزم تصمیمات انقلابی است و لذا باید از موازین عادی و دست و پا گیر یك دولت دائمی آزاد باشد. ثانیاً، نه‌فقط دولت موقت برنامه‌ای ندارد، بلکه شخصیت‌ها و سازمان‌های ترکیب کنندهٔ آن نیز هرگز نه قبل و نه بعد از انقلاب برنامه‌ای ارائه نداده‌اند و نخواسته‌اند آنچه را که فکر می‌کنند صریح و روشن اعلام کنند.

سئوال می‌شود برای انجام **کدام کار** و پیاده کردن **کدام برنامه** نیاز به‌فرصت دارید؟ نظر دولت (و یا اگر دولت خود را به‌اصطلاح موقت می‌داند و نظری ندارد، نظر اعضا و اجزاء دولت) دربارهٔ نظام اقتصادی آیندهٔ کشور چیست؟

امروز طبقهٔ کارگر ایران به‌آگاهی قابل‌ملاحظه‌ای دست یافته است. این واقعیت را شرکت وسیع کارگران در جنبش انقلابی و شعارهای جاافتاده و دقیقی که از سوی گردان‌های پیشرو آن و بویژه از سوی کارگران صنعت نفت اعلام می‌شد، به‌وضوح تمام نشان می‌دهد. این کارگران را نمی‌توان با سیاست «امروز برو فردا بیا» راضی کرد. اینان سیاست صحیح و برنامهٔ روشن می‌خواهند.

امیدوارم منظورم را درك کنید!

رازی که رالف‌شانمن عضو هیئت اجرائی کمیتهٔ امریکائی برای آزادی در ایران، فاش کرد، خیلی زودتر از آنچه می‌بایست فراموش شد. رالف شانمن پرده از توطئه‌ای برداشت که علیه انقلاب ایران تدارك می‌شود. او گفتگوهای خود را که قبل و بعد از «انقلاب بهمن» با سرهنگ توکلی، رئیس ستادعملیاتی ارتش داشته انتشار داد که در آن‌ها سرهنگ مزبور خوابی را که او و رفقایش برای مردم ایران و انقلاب ایران دیده‌اند به‌اطلاع دوستان امریکائیش رسانیده بود.

سرهنگ توکلی از پست خود استعفا داد ولی اضافه‌کرد که علت‌آن افشای این رازنیست. او پذیرفت که واقعا هم با رالف شانمن ملاقات‌هائی داشته ولی تکذیب کرد که در جریان آن مطالبی از این دست بیان کرده باشد. مقاماتی هم که قاعدتاً می‌بایست موضوع را دنبال کنند، سکوت را ترجیح دادند.

اما مسائلی که شانمن عنوان کرده بیش از آن اهمیت دارد که بتوان آن را مسکوت گذاشت و به فراموشی سپرد. بویژه آن بخش از اظهاراتی که شانمن در بارهٔ استراتژی محافل معین امپریالیستی — نظامی به سرهنگ توکلی نسبت داده بی‌نهایت مهم است. ممکن است توکلی ادعا کند که این مطالب را برزبان‌نیاورده است. ممکن است دیگران نیز بگویند که اصولا چنین چیزی وجود نداشته است ولی نکته اینجاست که هم‌اکنون کسانی این استراتژی را دنبال می‌کنند.

مابه‌علت‌حساسیت‌موضوع و جلب‌توجه‌خوانندگان آنچه را که شانمن در این‌باره از قول توکلی گفته می‌آوریم و توضیح کوتاهی برآن می‌افزائیم.

شانمن از قول توکلی می‌گوید:

«ما شب و روز کار می‌کنیم تا کنترل برقرار کنیم. هم‌اکنون جدا کردن مسلمان‌ها ازسایرین دشواراست. **از این‌رو ما نمی‌توانیم تیراندازی کنیم... ما به‌کمی وقت نیاز داریم.** آن‌وقت هرچه‌ضرورت داشته باشد انجام خواهیم داد. من از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنم: تلویزیون، رادیو، مسجد، روزنامه‌ها و قوای مسلح. ما به همهٔ محرکین (آژیتاتورها) تیراندازی خواهیم کرد. **فقط بگذارید آنها را منفرد کنیم.**

... چنانکه می‌دانید این انقلاب را ما نکرده‌ایم. جز در چند روز اخیر... **ما همیشه به‌دورهٔ پس‌ازانقلاب اندیشیده‌ایم،** که به‌ارتش، ارتشی قوی و قابل اعتماد نیاز خواهیم داشت.... ما از همهٔ شیوه‌های روانشناسی در رادیو و تلویزیون استفاده می‌کنیم تا به‌مردم **این احساس** را بدهیم که اکنون انقلاب به‌قدرت رسیده و محرکین دارند آن‌را تهدیدمی‌کنند... **ما محرکین را تعیین هویت می‌کنیم و بعد چنان که می‌دانید** ترتیبش را می‌دهیم که آنان را بی‌اعتبار سازیم. مردم‌خواهند دید که آن‌ها برای چیزهائی مسئولیت پیدا می‌کنند که خود دوست ندارند. آنگاه ما می‌توانیم به‌اوضاع جوابگو باشیم. **امیدوارم منظورم را درك‌کنید...**

آن‌ها (دولت) کمونیست‌ها را می‌شناسند، محرکین ممکن است مردم را اغفال کرده و حمایت آن‌ها را جلب کنند... سیاستمداران میانه‌رو در امر کنترل به‌ما محتاجند... آن‌ها کارهائی می‌کنند که مردم را آرام سازند و احساس‌ها را ارضا کنند ولی‌آنگاه‌کنترل سفت و سختی تأمین شده و محرکین خاموش و مضمحل خواهند شد.»

این ها مطالبی است که شانمن از قول سرهنگ توکلی ذکر کرده و از آنجا که از انگلیسی به‌فارسی ترجمه شده یکی دو جملهٔ مهم آن چندان روشن نیست اما به‌آسانی مفهوم است که سرهنگ توکلی این اندیشهٔ اصلی را بیان می‌کند که سازمان‌های مترقی و انقلابی (بقول او «محرکین» و یا «کمونیست‌ها») امروز با عموم مردم متحدند و تا وقتی چنین باشد آنان را نمی‌توان از میان برد. لذا باید این نقشه را دنبال کرد، که به‌هرشکلی ممکن باشد این سازمان‌ها را از توده‌ها منفرد و جدا کرد و آن‌وقت کوبید و حتی تیرباران کرد. توکلی توضیح می‌دهد که برای رسیدن به این هدف پلید استفاده از همهٔ شیوه‌ها جایز است. او می‌گوید که باید از وسائل روانشناسی در رادیو و تلویزیون استفاده کرد تا به‌مردم تلقین کرد انقلاب به پایان رسیده و موفق شده و گویا «محرکین» می‌خواهند به‌انقلاب ضرربزنند، آن را تهدید می‌کنند. او می‌گوید که برای تلقین کردن این «احساس» بر تودهٔ مردم باید ترتیبی داد که نیروهای چپ بی‌اعتبار شوند؛ باید حادثه‌سازی کرد تا جائی که مردم این نیروها را در کارهائی که آنان تقصیری در انجامش ندارند مسئول بشناسند. در توضیح همین فکر اخیر است که توکلی می‌گوید **چنان که می‌دانید** و اضافه می‌کند: «امیدوارم منظورم را درك کنید!!» **بدون تردید توکلی به حادثه‌سازی‌هائی که محافل** ارتجاعی در سایر کشورها برای بی‌اعتبار کردن نیروهای چپ بدان متوسل شده و بهانه‌تراشی کرده‌اند، اشاره می‌کند.

حالا توکلی از مقام خود استعفا کرده و مدعی است که این حرف‌ها را نزده است. ولی چه او این مطالب را گفته باشد و چه نگفته باشد نقشه‌ای که او ذکر کرده بشدت دنبال می‌شود. محافلی وجود دارند که برای جدا کردن نیروها و سازمان‌های چپ از تودهٔ مردم و منفرد کردن آن‌ها می‌کوشند، آن‌ها را در گناهانی مقصر معرفی کنند که خود این نیروها خبری از آن ندارند. برخی از محافل از همهٔ وسایل و از جمله از رادیو و تلویزیون برای ایجاد

بقیه در صفحهٔ ۷

خلق کرد
سرنوشت خود را به‌دست می‌گیرد

جنبش انقلابی خلق کرد گام بزرگی به‌پیروزی نزدیك‌شده و خودمختاری کردستان ایران را درچارچوب تمامیت ارضی ایران دردستور روز قرار داده‌است. این‌پیروزی برای همهٔ مردم زحمتکش و دموکرات ایران در سراسر کشور باعث نهایت خرسندی است.

با این اقدام خلق کرد افسانه‌هائی که همواره عوامل‌ارتجاع وامپریالیسم دربارهٔ به‌اصطلاح‌تجزیه‌طلبی جنبش‌های ملی خلق‌های ایران بهم می‌بافتند از میان رفته و همهٔ مردم آزادهٔ ایران به چشم می‌بینند که خلق کرد چیزی جز حقوق حقهٔ خویش طلب نمی‌کند، قصد جدائی و دوری از نهضت انقلابی ایران را ندارد بلکه در کار تحکیم این نهضت، گستردن هرچه بیشتر دامنهٔ آنست.

در رژیم ارتجاعی، وابسته، فاشیستی پهلوی ابتدائی‌ترین حقوق خلق‌های‌ایران پایمال‌شد. میلیون‌ها انسان حتی از این حق ابتدائی که به‌زبان مادری خود سخن بگویند محروم شدند. این ادعای احمقانهٔ‌فاشیستی که ایرانیان از نژاد آریا بوده و شاه خورشید آریا — آریامهر — است مبنای سیاستی قرارگرفت که به معنای واقعی کلمه جنایت‌آمیز بود.

امروز از برکت انقلاب ضدامپریالیستی و دموکراتیك ایران خلق کرد به‌پا خاسته است تا برای همیشه به‌این سیاست جنایت‌آمیز پایان دهد. سرنوشت خود را به‌دست خویش گیرد و سرزمین خود را آباد سازد.

سیاست جنایت‌آمیز سرکوب حقوق دموکراتیك خلق‌های ایران، که رژیم ضدملی پهلوی دنبال‌می‌کرد — برخلاف آنچه شاید در نظر اول بنماید — تنها علیه برخی از خلق‌های اسیر ایران متوجه نبود. این سیاست سبب عقب‌ماندگی تمام جامعهٔ ایران و یکی از ارکان تحکیم استبداد و اختناق در سرتاسر کشور بود. درست است که ضربت اصلی به خلق‌های اسیر وارد می‌آمد. کردها، آذربایجانی‌ها، ترکمن‌ها وغیره ازابتدائی‌ترین حقوق دموکراتیك محروم می‌شدند و سرزمین‌های زرخیزی مانند کردستان در سطح نازلی از رشد اجتماعی و اقتصادی درجا می‌زدند. ولی حقیقت بزرگ‌تر اینست که این ستم خواه‌ناخواه به سرتاسر ایران گسترش می‌یافت. «ملتی که ملت دیگری را اسیر کند نمی‌تواند آزاد باشد»، وقتی خلق کرد نمی‌توانست به‌زبان مادری سخن بگوید، خواه‌ناخواه نویسندهٔ فارسی‌زبان نیز نمی‌توانست آنچه را که فکر می‌کند برزبان آورد. وقتی کردستان و بلوچستان عقب می‌ماند، اقتصاد ایران در مجموع خویش از امکانات عظیمی محروم می‌شد و به‌شکوفائی نمی‌رسید.

در آینده نیز هرستمی که به‌خلق‌های ایران وارد شود بدون تردید به سرتاسر ایران گسترده خواهد شد. دموکراتیسم پیگیر طلب می‌کند که همهٔ نیروهای دموکرات ایران از جنبش‌های خلق‌های زیر ستم ایران دفاع کنند و به‌پیروزی خلق کرد تبریك بگویند.

حزب تودهٔ ایران نخستین و تنها حزب سرتاسر کشوری ایران است که به‌طور پیگیر از حق تعیین سرنوشت خلقی به‌دست خود آنان حمایت کرده و می‌کند. در برنامهٔ حزب تودهٔ ایران «دفاع از تمامیت ارضی، تأمین و تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی کشور» نخستین اصل تحکیم حاکمیت ملی است و به‌همین دلیل حزب تودهٔ ایران «طرفدار اتحادخلق‌های ایران بربنیاد موافقت داوطلبانهٔ آنهاست و معتقد است که برای ایجاد یك اتحاد واقعی و معنوی بین خلقهای ایران براساس برابری و دوستی باید ستم ملی‌ریشه‌کن شود.» و برای حل مسئلهٔ ملی اصول زیرین پایهٔ عمل قرارگیرد:

«الف). تأمین حق‌کامل خلق‌های ساکن ایران در تعیین سرنوشت خویش.

ب). شناسائی حق اقلیت‌های ملی ساکن ایران در برخوردار شدن از کلیهٔ حقوق ملی، اجتماعی و فرهنگی خود.»

حزب تودهٔ ایران همواره به‌این اصول اساسی برنامه‌ای خویش وفادار بوده و همواره از جنبش‌های ملی ایران و از جمله از جنبش کرد با تمام قوا حمایت کرده و حمایت می‌کند.

پیروزی خلق‌کرد باید در قانون اساسی‌جمهوری اسلامی ایران که به‌جای قانون اساسی ارتجاعی سابق تنظیم و تصویب خواهد شد تسجیل شود. موافق اطلاعات منتشره در روزنامه‌های کشور دولت موقت انقلابی تاکنون تماس‌هائی با رهبران جنبش کرد گرفته و مسائل آن‌منطقه را موردبررسی قرارداده‌است. امیدواریم این بررسی‌ها از موضع سالم دموکراتیك انجام گیرد و به‌نتایج درستی برسد.